

نوجوان زنداد

ماهنامه فرهنگی - اجتماعی ♦ آذرودی سال ۱۴۰۳، شماره ۲۰۱ و ۲۰۲ ♦ قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان



سفر به دلیای
شکفته آرزو دلفینها

گفتگوی خواندنی با نوجوان موفق

عملیات مروارید؛ قهرمانی در خلیج فارس

تاریخ عملیات: ۷ آذر ۱۳۵۹
محل اجرا: آب‌های خلیج فارس
هدف: نابودی نیروی دریایی عراق
و تأمین امنیت آب‌های ایران

چرا مهم بود؟

کنترل خلیج فارس: نیروی دریایی ایران توانست کنترل کامل خلیج فارس را در دست بگیرد. قطع صادرات نفت عراق: این عملیات باعث شد صادرات نفت عراق از طریق دریا قطع شود.

قهرمانی‌ها و افتخارات

ناوچه پیکان: قهرمان این عملیات بود که پس از نابودی دشمن، خود نیز غرق شد.

شهادت عملیات: تعدادی از بهترین افراد نیروی دریایی ایران از جمله محمدابراهیم همتی، محمدرضا کوشا و سیامک درخشان در این عملیات به شهادت رسیدند.



شهید محمدابراهیم همتی

چگونه اجرا شد؟

نیروهای شرکت‌کننده: ناوچه‌های ایرانی (مانند ناوچه پیکان)، همراه با جنگنده‌ها و پشتیبانی هوایی.

روش: حمله به پایگاه‌ها و تجهیزات نیروی دریایی عراق در نزدیکی سکوی نفتی البکر و الامیه.

نتیجه: نابودی بسیاری از کشتی‌ها و زیرساخت‌های دریایی عراق.

پیام این عملیات برای ما

شجاعت و اتحاد: این عملیات نماد همبستگی و رشادت نیروی دریایی ایران است. اهمیت امنیت: اهمیت حفظ امنیت مرزها و منابع کشور را نشان می‌دهد.

به نام خدا

ماهنامه فرهنگی واجتماعی

شماره ۲۰۲-۲۰۱، آذر و دی سال ۱۴۰۳

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران

مدیر مسئول: دکتر رحیم نریمانی

سر دبیر: سمیه خزائی

دبیر تحریریه: فریبا حداد

ناظر تولید: سیده فاطمه رضایی

امور مشترکین: زهرا خسروی

ناظر فنی: پرستو سلیمانی

تلفن تحریریه: ۰۲۱-۸۳۲۳۲۶۵۰

صندوق پستی: ۱۵۹۳۶۴۷۷۱۱

نشانی الکترونیکی: mag.navideshahed.com

آدرس: تهران - خیابان آیت الله طالقانی - کوچه شهید

غفارزاده - ساختمان بنیاد شهید و امور ایثارگران -

طبقه ششم - اداره کل اسناد و انتشارات

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

*مجله برای نوجوانان ۱۱ تا ۱۶ سال منتشر می شود.

*مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است.

فهرست

۲ سرمقاله

۳ شعر

۴ کلام راهنما

۶ گپ و گفت

۸ مشاهیر

۱۰ گردشگری

۱۲ معرفی فیلم

۱۴ شگفتی آفرینش

۱۶ خاطره بازی

۱۸ انس با نماز

۲۰ فناوری

۲۲ مهارت زندگی

۲۴ پیشنهاد

۲۵ جدول

۲۶ مهارت رفتار

۲۸ دور همی

۳۰ طنز جبهه

۳۲ داستان

۳۴ قهرمان من

۳۶ دلنویسته

۳۸ کمیک استریپ

۴۰ ورزش

۴۲ پژوهش

۴۳ شعر

۴۴ داستان مصور

۴۶ داستان

۴۸ سرگرمی

آزادی در بند نگاه‌ها!

در دنیای پرهیاهوی امروز، جایی که زیبایی و هویت گاه در نگاه دیگران خلاصه می‌شود، شاید این سؤال برای‌ت پیش آمده باشد: «من چه چیزی را ارزشمند می‌دانم؟»

این روزها، بسیاری می‌خواهند تو را قانع کنند که ارزش و جذابیت تو تنها در ظاهر است، در دیده شدن، در لباسی که بدن تو را بیشتر نشان دهد. اما آیا واقعاً این همه چیزی است که تو برای اثبات خودت نیاز داری؟ آیا چیزی به این سطحی می‌تواند تو را عمیقاً شاد و راضی کند؟

حجاب، در نگاه اول شاید تنها یک تکه پارچه باشد، اما در حقیقت، پوششی از جنس احترام است؛ احترام به خودت، به ارزش وجودی‌ات و به هویتی که فراتر از نگاه دیگران تعریف می‌شود. حجاب به تو می‌گوید: تو چیزی فراتر از ظاهر و بدن هستی. تو یک ذهن روشن، یک قلب مهربان، و یک روح زیبا داری که هیچ کس نمی‌تواند آن را در ظاهر تو خلاصه کند.

شاید فکر کنی حجاب محدودیت است، اما اگر عمیق‌تر نگاه کنی، می‌بینی که حجاب تو را از نگاه‌هایی که تنها جسمت را می‌بینند، آزاد می‌کند. حجاب به تو اجازه می‌دهد که دیده شوی، اما برای آنچه در درون توست: افکار، خلاقیت، و انسان بودن. تصور کن دختری را که با افتخار حجابش را انتخاب کرده، به دنیا می‌گوید: «من به خودم احترام می‌گذارم. ارزش من را رفتارم، افکارم و قلبم مشخص می‌کند، نه ظاهرم.» حجاب، نوری در درون او روشن می‌کند؛ نوری که از عمق باور و عزت نفسش می‌آید، و هیچ نگاه سطحی یا قضاوتی نمی‌تواند آن را کم‌سو کند.

زیبایی حقیقی در قلب تو نهفته است، نه در تأیید دیگران. حجاب تو را به یاد این حقیقت ساده و زیبا می‌اندازد که تو ارزشمندی، بی‌نیاز آنکه نگاه‌ها تو را قضاوت کنند. حجاب، به تو اجازه می‌دهد خودت باشی، بدون آنکه برای دیده شدن، بخشی از هویتت را فدا کنی.

گاهی به این فکر کن: اگر ظاهر من روزی تغییر کند، یا دیگر کسی مرا تحسین نکند، چه چیزی باقی می‌ماند؟ پاسخ این است: شخصیت تو، ارزش‌های تو، و احترامی که برای خودت قائل هستی. حجاب، نماینده‌ی این احترام است؛ یادآوری مداوم که تو بیش از آنچه در آینه می‌بینی، هستی. پس چرا برای یک بار هم که شده به این فکر نکنی که آیا زیبایی و ارزش تو درونت است یا فقط ظاهر؟ شاید حجاب، پاسخی باشد که تو هرگز به آن فکر نکرده‌ای، اما می‌تواند دریچه‌ای جدید به سوی درک عمیق‌تری از خودت باز کند.

انتظار

غروب، مادر، انتظار، در
 مرور چشم‌های تو
 نگاه آخرت به پشت سر.
 چقدر روزنامه، رادیو خبر.
 چقدر قصه‌بافی از شبی که تو
 رها و عاشقانه دل زدی به رود،
 شبی بلند و بی‌سحر.
 .
 .
 .
 و عاقبت
 خبر رسید آمدی
 تو ای شهید آمدی
 تو آمدی و خوب شد که مادرت نبود
 و خوب شد که مادرت
 طناب دور دست‌هایت را ندید.
 تو از سفر رسیدی و نسیم صبح
 نشانی‌ت را گرفت.
 رسیدی و تمام شهر عطر کربلا گرفت.

زهرا عراقی

همسایه آب

او در دل تاریکی
 می‌زد به دل اروند
 توی دلش ایمان بود
 روی لب او لبخند

در خانه دل مادر
 موج و پر از غم بود
 می‌رفت، جوان در آب
 می‌رفت و مصمم بود

با دیدن عزم او
 وا ماند دهان رود
 یک خاطره روشن
 جا ماند میان رود

مانده‌ست از آن شب، آه
 یک مادر دل بی‌تاب
 مادر که چهل سال است
 همسایه شده با آب

می‌آید و می‌گوید
 از قصه عباسش
 اروند! خبر داری
 از نوگل غواصش؟

فاطمه گلستانی

ایران قوی، امن و مقاوم: درسی از سفنان رهبر انقلاب

چرا امنیت برای ما مهم است؟

اگر تا به حال به این فکر کرده‌اید که چرا همه به امنیت اهمیت می‌دهند، باید بدانید که رهبر انقلاب اسلامی، در دیداری با خانواده‌های شهدا، به طور واضح توضیح دادند که «امنیت» پایه‌گذار هر پیشرفتی است. اگر امنیت نباشد، هیچ چیز دیگری مثل اقتصاد، علم یا حتی خانواده نخواهند بود. به گفته ایشان، امنیت زیربنای تمام چیزهایی است که باعث پیشرفت یک ملت می‌شود. در دنیای امروز که تهدیدهای زیادی از طرف دشمنان وجود دارد، برای حفظ امنیت، باید همگی تلاش کنیم و در برابر هرگونه تهدیدی ایستادگی کنیم.

قدرت ملت ایران در برابر تهدیدات خارجی

رژیم صهیونیستی که مدتی پیش به ایران حمله کرد، یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات برای کشورهاست. رهبر انقلاب تأکید کردند که دشمنان باید بدانند که قدرت و اراده ملت ایران با چیزی قابل مقایسه نیست. ایشان گفتند که «قدرت ملت ایران باید به دشمنان نشان داده شود، اما نه از طریق بزرگ‌نمایی و نه کوچک‌انگاری». این یعنی که ما باید قدرتمان را بشناسیم و با همدلی و اراده آن را به دشمنان نشان دهیم. این سخنان به ما یادآوری می‌کند که هیچ دشمنی نمی‌تواند ما را شکست دهد اگر متحد باشیم و بر قدرت خود تکیه کنیم.

قدرت، نه ضعف، راه نجات است!

در دنیای امروز بسیاری فکر می‌کنند که اگر کشور ضعیف باشد، امنیتش حفظ می‌شود و لازم نیست به قدرت‌های نظامی، علمی یا اقتصادی تکیه کند. ولی رهبر انقلاب این تصور را اشتباه می‌دانند و می‌گویند: «آن چیزی که امنیت یک کشور را حفظ می‌کند، قدرت ملی آن است». قدرت نظامی، علم، اقتصاد و دفاع همه باید تقویت شوند تا بتوانیم از امنیت کشور خود محافظت کنیم. ایشان مثال زدند که در دوران قاجار و پهلوی، به دلیل ضعف کشور، ایران تحت اشغال قرار گرفت و هیچ کس از ما دفاع نکرد. این پیام مهم است که تنها با قدرت می‌توانیم از کشور و مردم خود دفاع کنیم.



ایستادگی در برابر رژیم صهیونیستی

رهبر انقلاب در مورد رفتار وحشیانه رژیم صهیونیستی در غزه و لبنان صحبت کردند و آن را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین جنایات جنگی برشمردند. ایشان از دولت‌ها و ملت‌ها خواستند که در برابر این جنایات بایستند و از رژیم صهیونیستی حمایت نکنند. به نظر ایشان، باید یک ائتلاف جهانی علیه این رژیم تشکیل شود تا از ادامه این جنایات جلوگیری شود. این حرف‌ها به ما یادآوری می‌کند که دنیای امروز نیاز به اتحاد و همبستگی بیشتر دارد، به ویژه در برابر تهدیدهای جهانی.

فضای مجازی: دوست یا دشمن؟

امروزه فضای مجازی یکی از اصلی‌ترین راه‌های ارتباطی مردم است، اما رهبر انقلاب به ما هشدار دادند که نباید هر چیزی را در این فضا منتشر کنیم. مطالب اشتباه، تحلیل‌های غلط یا اخبار نادرست می‌تواند باعث اضطراب و ترس مردم شود. ایشان از کسانی که در فضای مجازی فعالیت دارند خواستند که به تأثیرات آن فکر کنند و از نشر اخبار نادرست خودداری کنند. برای مانوجوان‌ها این یعنی مسئولیت‌پذیری در فضای مجازی و استفاده درست از آن.

راه پیشرفت، در قدرت و همبستگی است

آنچه از این سخنان می‌توان گرفت این است که امنیت، قدرت و همبستگی سه رکن اصلی هستند که برای پیشرفت کشور ضروری‌اند. ما باید همواره از تهدیدات خارجی آگاه باشیم و در عین حال قدرت ملی خود را تقویت کنیم. همچنین در دنیای امروز که فضای مجازی پر از اطلاعات مختلف است، باید مراقب باشیم تا اخبار درست و موثق را منتشر کنیم. این مسئولیت بر دوش تک‌تک ماست تا کشورمان همیشه امن و قوی باشد.

آرزویم این است که همیشه موفق باشم

در این مدت چه فعالیت‌هایی داشته و چه مقام‌هایی کسب کرده‌اید؟

مقام‌های من، دربرگیرنده این موارد می‌باشد:
 قهرمانی با تیم ملی جوانان در مسابقات غرب آسیا در عراق.
 ۳ مقام کشوری.
 ۷ مقام قهرمانی ناحیه.
 ۳ قهرمانی استان.

لطفا خودتان را کامل معرفی کنید.

مجید علایی هستم؛ ۱۶ ساله‌ام و ۶ سال است که بسکتبال بازی می‌کنم. در کشور ۳ مقام سومی دارم و با تیم ملی جوانان هم در مسابقات غرب آسیا در عراق اول شدیم.





آیا از طرف نهادها حمایتی از شما شده است؟
و آیا کسی از مسئولین به استقبال شما آمده‌اند؟

خیر؛ متأسفانه از طرف هیچ نهادی، حمایتی از بنده و
فعالیت‌م نشده است.

در پایان اگر مطلبی دارید بفرمایید:

آرزوی سلامتی مقام معظم رهبری و تعجیل در ظهور
آقا امام زمان (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) و نابودی
اسرائیل جنایتکار را از خداوند خواهانم.

در کسب این موفقیت‌ها چه کسانی بیشترین
تأثیر را در شما داشتند و حامی و مشوق شما بودند؟

در تمام زندگی ورزشی من، بیشترین تأثیر را پدر و مادر
عزیزم داشتند.

چه موضوعاتی ذهن شما را درگیر می‌کند؟

بیشترین مسئله ذهنی من تمرین و پیشرفت در تحصیل
و رشته ورزشی‌ام می‌باشد.

برای حل مشکلات خود بیشتر از چه کسانی کمک
می‌گیرید؟ اگر مشکل حل نشود چه کار می‌کنید؟

ابتدا تلاش می‌کنم تا خودم از طریق راهکارهای مختلف
مشکل را حل کنم؛ در نهایت اگر نتوانستم، با راهنمایی و
کمک مادرم آن مشکل را حل می‌کنم.

آیا فکر می‌کنید نوجوان موفق‌تری هستید؟
از ۲۰ به خودتان چند می‌دهید؟

بله؛ من احساس می‌کنم نسبت به بقیه‌ی هم‌سن و
سال‌های خودم موفق‌تر هستم؛ و تلاش و آرزوی هر روزه
من برای این است که در زندگی موفق‌تر باشم. از ۲۰ به
خودم نمره ۱۶ می‌دهم.

چند جمله به هم‌سن و سالان خود بگویید.

تا می‌توانید در این سن برای رسیدن به موفقیت و سبک
زندگی سلامت و خوب تلاش کنید تا در آینده مسیر
روشنی پیش رو داشته باشید.

برنامه تحصیلی و شغلی شما برای آینده چیست؟

آرزو دارم تا به دانشگاه بروم و در رشته تربیت‌بدنی مدرک
دکترای بگیرم. در مورد موقعیت شغلی آینده هم امیدوارم
بتوانم یک بسکتبالیست حرفه‌ای و در کنار آن مربی
بسکتبال نیز باشم.



نیمایوشیج

شاعری که پيله راشکست

زینب مرادی

آغاز زندگی و تأثیرات اولیه

نیمایوشیج، با نام اصلی علی اسفندیاری، در ۲۱ آبان ۱۲۷۶ در روستای یوش مازندران به دنیا آمد. او در خانواده‌ای فرهنگی و آگاه به علم و ادب رشد کرد. این محیط تأثیر زیادی بر شخصیت و ذهن خلاق او داشت. نیمایوشیج در دوران کودکی تحت تأثیر زیبایی‌های طبیعت شمال ایران بود؛ جایی که کوه‌ها، جنگل‌ها و رودخانه‌ها به‌طور مستقیم بر تخیل او اثر گذاشتند. این طبیعت بکر و دست‌نخورده دنیای متفاوتی را در ذهن او می‌ساخت که بعدها در اشعارش بازتاب پیدا کرد و الهام‌بخش بسیاری از تصاویری شد که در شعرهایش به کار برد.

انتقال به تهران و آشنایی با دنیای جدید

در سنین نوجوانی، نیما به تهران رفت و در مدرسه سن لویی تحصیل کرد. در این زمان بود که با دنیای جدیدی از ادبیات و تفکر آشنا شد. او به ویژه تحت تأثیر ادبیات غرب قرار گرفت و متوجه شد که شعر می تواند فراتر از محدودیت های سنتی باشد. آشنایی با آثار شاعران بزرگ جهان به نیما کمک کرد تا به طور جدی تری به تفکر درباره شعر و هنر بپردازد و برای خود مسیر متفاوتی را بیابد. این تجربه باعث شد که او شروع به تجدید نظر در شعر فارسی و تفکر نوین درباره آن کند.

دنیای جدید در شعر فارسی

نیما یوشیج با دیدگاه خاص خود، شعر را به زبان ساده تری تبدیل کرد که هر فردی با هر سطح از سواد بتواند آن را درک کند. او اعتقاد داشت که شعر باید بیان کننده احساسات واقعی انسان ها باشد و از این رو شعرهایش پر از تصاویری از زندگی واقعی مردم و حتی دردها و مشکلات آن ها بود. این نگرش باعث شد که شعر نیما از حالت رسمی و پیچیده خارج شود و به دنیای واقعی نزدیک تر شود. او همچنین باور داشت که شعر باید انعطاف پذیر باشد و با زمانه خود تطبیق پیدا کند.

تأثیر نیما بر شعر فارسی

در زمان نیما، شعر فارسی بیشتر در قالب های سنتی مانند غزل و قصیده سروده می شد. این قالب ها مناسب بیان اندیشه ها و احساسات پیچیده دنیای جدید و انسان مدرن نبودند. نیما یوشیج اولین کسی بود که این قالب ها را کنار گذاشت و شعری نو و آزاد ساخت که بتواند احساسات و افکار انسان های معاصر را بیان کند. او این کار را با استفاده از زبان ساده و در عین حال عمیق انجام داد تا بتواند با مردم ارتباط برقرار کند و افکار خود را به شیوه ای تازه بیان کند. نیما تلاش کرد تا شاعری باشد که هم سنت ها را حفظ کرده و هم با نیازهای روز هم خوانی داشته باشد.

آثار و تحولی که ایجاد کرد

یکی از مهم ترین آثار نیما یوشیج، شعر معروف «افسانه» است که در آن نگاه متفاوت او به شعر و زندگی به خوبی مشخص است. این اثر نقطه عطفی در تاریخ شعر فارسی به شمار می آید و به طور رسمی آغازگر شعر نو در ایران شد. نیما به جای اینکه فقط به طبیعت بپردازد، در اشعارش مسائل اجتماعی، انسان ها و دغدغه های آن ها را مطرح می کرد. این شیوه ی نوین باعث شد که اشعار او نه تنها برای مردم زمانه اش جذاب باشند، بلکه نسل های بعدی نیز از آن ها الهام بگیرند. با این نگاه، نیما شعر را به ابزاری برای بیان مشکلات اجتماعی تبدیل کرد.

تلاش های بی وقفه و آخرین روزها

نیما در طول زندگی اش تحت فشار و انتقادهای زیادی قرار گرفت. بسیاری از شاعران و ادیبان آن زمان با شیوه های نوین او مخالف بودند و معتقد بودند که نیما با تغییراتش در شعر، هویت ادبیات فارسی را تهدید می کند. با این حال، نیما همچنان به مسیر خود ادامه داد و هیچ گاه از اعتقاداتش دست نکشید. او برای تحولی که در ادبیات ایجاد کرده بود، سختی ها و مشکلات زیادی را تحمل کرد، اما با پشتکار و تلاش بی وقفه توانست نام خود را در تاریخ ادبیات ایران جاودانه کند. این تلاش های بی وقفه نشان دهنده پایداری و قدرت نیما در مواجهه با مشکلات بود.

سفرنامه ایران

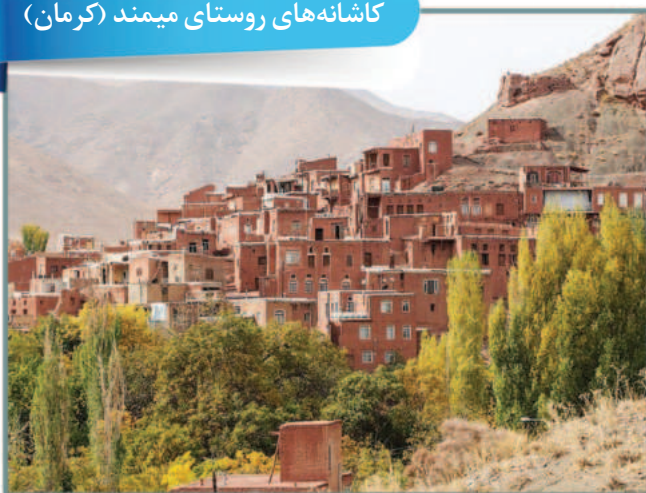


محبوبه غلامی

گردشگری در ایران

ایران کشوری پر از جاذبه‌های طبیعی و تاریخی است که می‌تواند تجربه‌های هیجان‌انگیز و فراموش‌نشدنی برای شما فراهم کند. از کوه‌ها و جنگل‌های سرسبز گرفته تا سواحل زیبا و روستاهای تاریخی، هر گوشه از ایران دنیایی جدید برای کشف دارد. در اینجا ۸ مکان دیدنی معرفی می‌کنیم که تجربه‌های متفاوتی از ماجراجویی، کشف طبیعت و تاریخ را برای شما به ارمغان می‌آورد.

کاشانه‌های روستای میمند (کرمان)



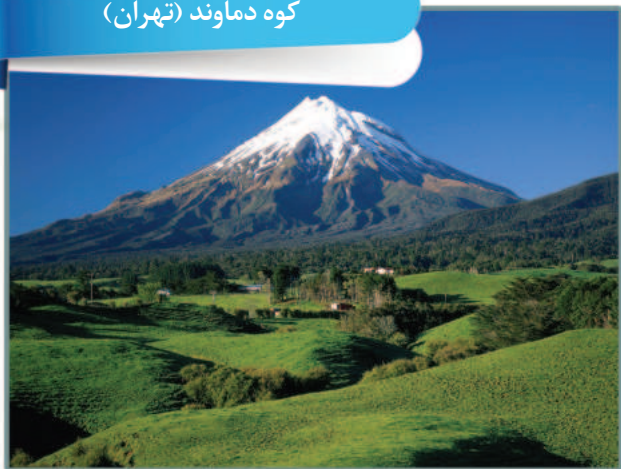
این روستای تاریخی با خانه‌های حفرشده در دل کوه، به شما فرصتی می‌دهد تا با تاریخ و فرهنگ قدیمی ایران آشنا شوید.

آبشارهای مارگون (کهگیلویه و بویراحمد)



آبشار مارگون یکی از بلندترین و زیباترین آبشارهای ایران است که تجربه‌ای شگفت‌انگیز از طبیعت‌گردی و عکاسی به شما می‌دهد.

کوه دماوند (تهران)



کوه دماوند، بلندترین قله ایران، مقصدی هیجان‌انگیز برای نوجوانان علاقه‌مند به کوهنوردی و ماجراجویی است.

جنگل‌های هیرکانی (مازندران)



جنگل‌های هیرکانی با طبیعتی بکر و سرسبز، مکانی مناسب برای پیاده‌روی و کشف دنیای گیاهی و جانوری بی‌نظیر است.



جزیره هرمز (هرمزگان)



جزیره هرمز با صخره‌های رنگی و سواحل زیبا، مکان مناسبی برای لذت بردن از دریا و ورزش‌های آبی است.

پارک ملی دریاچه ارومیه (آذربایجان غربی)



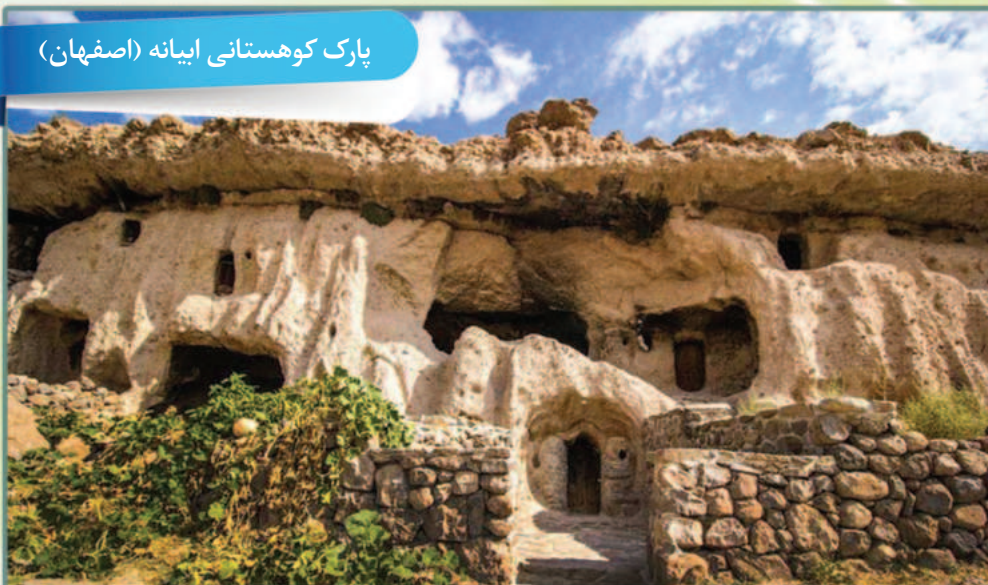
پارک ملی دریاچه ارومیه با مناظر طبیعی زیبا و پرندگان مهاجر، یکی از بهترین مکان‌ها برای پیاده‌روی و طبیعت‌گردی است.

چشمه‌های آب گرم سرعین (اردبیل)



چشمه‌های آب گرم سرعین با خواص درمانی و آب‌های معدنی، مکانی عالی برای آرامش و استراحت در دل طبیعت است.

پارک کوهستانی ایبانه (اصفهان)



پارک کوهستانی ایبانه، مکانی فوق‌العاده برای پیاده‌روی و آشنایی با فرهنگ و طبیعت کوهستانی است.

این ۸ مکان جذاب به شما کمک می‌کنند تا ایران را از زاویه‌ای جدید کشف کنید و از تجربه‌های هیجان‌انگیز و به‌یادماندنی لذت ببرید. این سفرها به شما فرصت می‌دهند تا با زیبایی‌های طبیعی و تاریخی کشور خود آشنا شوید و لحظات شگفت‌انگیزی را تجربه کنید.

روایتی کوچک از احمد کاظمی



■ نسیم اسدپور

احمد سومین فیلم «امیرعباس ربیعی» است؛ فیلمی که به بخش کوچکی از زندگی شهید «احمد کاظمی» می‌پردازد. شهید کاظمی دوران جوانی خود را در جبهه‌های دفاع مقدس سپری کرد. اما با پایان جنگ، او همچنان در صف اول جهاد و کارهای جهادی بود. با وقوع زلزله بم در سال ۱۳۸۲، کاظمی با آماده‌سازی فرودگاه بم، ناوگان نیروی هوایی سپاه را برای نجات زلزله‌زدگان بم، بسیج کرد. به گونه‌ای که هر ۱۳ دقیقه یک هواپیما و یک هلیکوپتر پرواز می‌کرد و در مجموع ۳۰ هزار مجروح با این ناوگان جابه‌جا شدند. در حقیقت ربیعی به سراغ این بخش از زندگی شهید کاظمی (حضورش در بم پس از زلزله بزرگی که رخ داد) رفته است. شهیدی که شهید سلیمانی در رابطه با او می‌گوید: «احمد {کاظمی} تداعی هر چیزی بود که به آن دلخوش بودیم؛ چهره‌ی باکری را در احمد می‌دیدیم، خرازی را در احمد می‌دیدیم، زین‌الدین را در احمد می‌دیدیم، همت را می‌دیدیم. خیلی از شهدا را ما در احمد خلاصه می‌دیدیم... من همیشه به احمد می‌گفتم الهی دردت بخوره توی سرم. دورت بگردم». حالا قرار است فیلم «احمد» از چنین احمدی صحبت کند.

جسارت در ساخت



بدون شک کار بسیار سختی است اما قابل تحسین که گروهی جرأت و سعی کرده‌اند با ساخت فیلم قدمی برای شناخت هر چه بیشتر شهید کاظمی بردارند. و با تمام نقدهایی که ممکن است بر هر فیلمی وارد شود این جسارت گروه تولیدی را می‌رساند که دست روی این سوژه گذاشته‌اند اما بدون شک وقتی اثری درباره شهیدی تولید می‌شود باید تمام عوامل تلاش کنند تا چهره‌ای هر چه شبیه‌تر به شخصیت (اخلاقی و خصوصیتی) ارائه شود. «امیرعباس ربیعی» و «رضا محبی‌نوری» فیلمنامه فیلم «احمد» را نوشته‌اند و «حبیب والی‌نژاد» تهیه‌کننده فیلم است. «احمد» توسط سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران و سازمان سینمایی سوره تولید شده است.

احمد در میان زلزله



در سال‌های اخیر در مورد شهیدان و فرماندهان بزرگی مانند شهید شیرودی، شهید بروجردی و چمران و تعدادی دیگر از شهدای دوران دفاع مقدس فیلم‌های زیادی ساخته شده است. بدون شک تولید اثر برای شناخت هر چه بیشتر اسطوره‌های کشورمان که جان خود را فدای اسلام و ایران کرده‌اند، می‌تواند از بزرگترین کارهای فرهنگی محسوب شود. این اقدام می‌تواند راه را برای الگوبرداری نوجوانان و جوانان از قهرمان‌های پوشالی و ساختگی کشورهای دیگر ببندد. البته بسیاری از آثار مربوط به شهدا مربوط به زمانی است که شهدا در جبهه حضور داشته‌اند و نوع مواجهه آن‌ها با مسائل جنگی را به تصویر می‌کشند که صد البته لازم هم هست.



«احمد» و یک ویژگی خوب!

فیلم «احمد» با دیگر کارها تا حدی متفاوت است؛ این خلاقیت گروه تولیدکننده را می‌رساند که به بخشی از زندگی شهید پرداخته‌اند که مواجهه مستقیم شهید کاظمی با مردم داغ‌دیده و آسیب‌دیده را نشان می‌دهد. بنابراین این فیلم از این حیث، اثری متفاوت خواهد بود. هر چند که پرداختن به موضوعاتی که مستقیماً به دفاع مقدس مرتبط است از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا مخاطب می‌تواند نظاره‌گر بخش بسیار مهمی از تاریخ کشورش بر روی پرده نقره‌ای باشد. در هر حال این فیلم نیز تلاش کرده است تا در خلال اتفاق بزرگ و تلخی مثل زلزله بم، شخصیت عظیمی مانند شهید احمد کاظمی را به تصویر بکشد. هر چند که برخی معتقدند که کار به خوبی از این مهم برآمده است و برخی نیز این نقد را وارد می‌کنند که نبود فیلمنامه محکم و قوی باعث شده است تا آن‌طور که باید و شاید این اتفاق در «احمد» و در مورد شهید احمد کاظمی رخ ندهد.

در «احمد» آرام آرام و در خلال اتفاقات و داستان‌هایی که رخ می‌دهد با شخصیت شهید بزرگوار آشنا می‌شویم و اوج آن زمانی رخ می‌دهد که نجات دختر بچه از روی باند فرودگاه توسط حاج احمد اتفاق می‌افتد.



دنیای شگفت انگیز دلفین ها

هوش، ارتباط و رازهایی که شما نمی دانید!

دلفین ها همیشه در دنیای حیوانات به عنوان موجوداتی جذاب و شگفت انگیز شناخته می شوند. آن ها نه تنها از نظر ظاهری دلنشین و زیبا هستند، بلکه توانایی ها و ویژگی های خاصی دارند که باعث می شود به موجوداتی بی نظیر تبدیل شوند. در اینجا بادنیای اسرارآمیز این موجودات شگفت انگیز آشنا خواهیم شد.

زبان دلفین ها ارتباطی فراتر از حد تصور!

یکی از عجیب ترین ویژگی های دلفین ها، توانایی آن ها در ارتباط با یکدیگر است. آن ها از سیستم های پیچیده ای برای برقراری ارتباط استفاده می کنند. دلفین ها می توانند با استفاده از صداها، جیغ ها و ضربات مختلف، احساسات، نیت ها و حتی موقعیت های خطرناک را به یکدیگر منتقل کنند. جالب تر اینکه هر دلفین یک صدای منحصر به فرد دارد که در واقع نام او است. وقتی یک دلفین اسم خودش را صدا می زند، دیگر دلفین ها می توانند به آن پاسخ دهند!

دلفین ها و روحیه کار تیمی در سطح عالی!

دلفین ها به عنوان موجودات اجتماعی، به شدت به همکاری و تعامل در گروه هایشان اهمیت می دهند. آن ها در شکار، مراقبت از یکدیگر و حتی در دفاع از خود در برابر خطرات، به طور فوق العاده ای با هم همکاری می کنند. برای مثال، گروه های دلفین می توانند با هماهنگی یکدیگر، ماهی ها را به دام بیندازند و به همین ترتیب غذا را به اشتراک بگذارند. این روحیه همکاری باعث می شود که دلفین ها همیشه در محیط های طبیعی خود به راحتی زنده بمانند و از تهدیدات مختلف، از جمله شکارچیان خودشان را محافظت کنند. در حقیقت، این موجودات در تیم های خود همگی نقش های خاص دارند و به یکدیگر اعتماد می کنند.

دلفین ها موجوداتی بسیار باهوش

شاید شنیده باشید که دلفین ها موجودات باهوشی هستند، اما ممکن است ندانید که آن ها از بسیاری از حیوانات دیگر، حتی انسان ها، در بعضی از مهارت ها پیشی می گیرند. دلفین ها توانایی های خارق العاده ای دارند. مثلاً تحقیقات نشان داده که آن ها می توانند به سرعت مسائل پیچیده را حل کنند و حتی در برخی آزمایش ها مانند انسان ها رفتارهای مشابه نشان می دهند. در واقع، دلفین ها می توانند خود را در آینه شناسایی کنند. این رفتار که به آن «آگاهی از خود» می گویند، فقط در انسان ها و برخی از حیوانات خاص مانند دلفین ها و بعضی از میمون ها دیده می شود. این نشان می دهد که دلفین ها دارای درک عمیقی از هویت خود هستند.



دلفین‌ها و ارتباط با انسان‌ها دوستی عمیق در اعماق دریا

یکی از ویژگی‌های جالب دیگر دلفین‌ها، تعاملات خاص آنها با انسان‌هاست. دلفین‌ها به طور طبیعی موجوداتی کنجکاو هستند و به راحتی به انسان‌ها نزدیک می‌شوند. در بسیاری از مناطق جهان، دلفین‌ها با شناگران و غواص‌ها ارتباط برقرار کرده‌اند و حتی در برخی موارد، توانسته‌اند به انسان‌ها در شرایط خطرناک کمک کنند.

شاید شما هم داستان‌هایی از دلفین‌هایی که به نجات انسان‌ها آمده‌اند شنیده باشید. این موجودات نه تنها در طول تاریخ، بلکه در بسیاری از فرهنگ‌ها به عنوان نماد دوستی و همبستگی شناخته می‌شوند.

دلفین‌ها و رفتارهای شگفت‌انگیز سرگرمی در دریا!

دلفین‌ها تنها موجودات باهوشی نیستند، بلکه سرگرم‌کننده و بازیگوش هم هستند. آن‌ها اغلب به انجام بازی‌هایی مانند شنا کردن به پشت، پرش از آب و حتی بازی با توپ‌ها یا سایر اشیاء می‌پردازند. این بازی‌ها برای دلفین‌ها نه تنها به عنوان یک راه برای سرگرمی، بلکه به عنوان یک روش برای یادگیری و تقویت مهارت‌های اجتماعی‌شان محسوب می‌شود. محققان دریافته‌اند که این رفتارهای بازیگوشانه به تقویت روابط اجتماعی در گروه‌های دلفین‌ها کمک می‌کند و به آن‌ها اجازه می‌دهد تا مهارت‌های شکار و دفاع را نیز بهبود دهند.

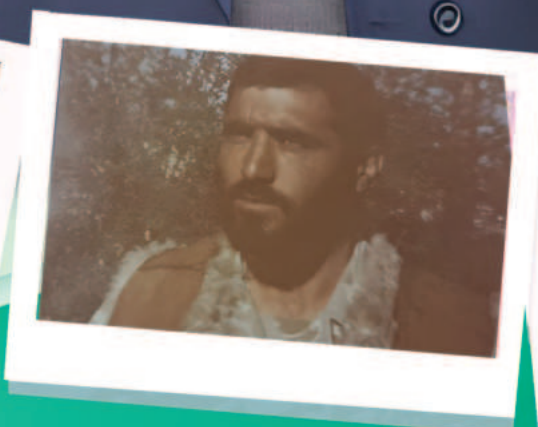
دلفین‌ها و تهدیدهای محیط زیست آنها

اگرچه دلفین‌ها موجوداتی شگفت‌انگیز هستند، اما محیط زیست آن‌ها تهدیدهایی جدی دارد. آلودگی دریاها، ماهیگیری غیرقانونی و از دست رفتن زیستگاه‌های طبیعی، تهدیدات جدی برای جمعیت دلفین‌ها به شمار می‌روند. به همین دلیل، حفاظت از این موجودات بی‌نظیر بسیار مهم است. پیشنهاد می‌شود که همه ما با افزایش آگاهی درباره این حیوانات شگفت‌انگیز، از تلاش‌های محافظت از آنها حمایت کنیم و در حفظ دریاها و محیط زیست این موجودات تلاش نماییم.

عشق به امام رضا (ع) مرا خادم کرد

محمدحسین صالحی تبار،
مردی از جنس ایثار و دلاوری
است؛ کسی که برای دفاع از
وطن به جبهه رفت و برای
آرمان‌هایش جنگید. اما این
فقط بخشی از زندگی اوست.
امروز او خادم امام رضا (ع)
است و با عشق و علاقه‌ای
وصف‌نشدنی هر هفته خود
را به حرم مطهر می‌رساند.

زینب صالح



خادمی؛ عشقی پایان ناپذیر

بعد از بازنشستگی، عشق به امام رضا (ع) او را به حرم کشاند. او حالا ۱۲ سال است که خادم افتخاری حرم است. با شوق می گوید: «هر هفته از نیشابور به مشهد می آیم. اگر یک هفته نتوانم بیایم، انگار چیزی کم دارم. در این سال ها معجزات زیادی دیده ام و همیشه دعاگوی مردم هستم. امام رضا (ع) هیچ کس را دست خالی بر نمی گرداند.»



حرف آخر

«جبهه برای من مثل خانه دوم بود. خوشحالم که برای دفاع از کشورم جنگیدم. خوشحالم که نوجوانانی را دیدم که با عشق و علاقه می جنگیدند تا حتی یک وجب از خاک ایران تصرف نشود. امیدوارم نوجوانان امروز هم مثل همان نوجوانان، با عشق و ایمان برای کشورشان تلاش کنند.»

از انقلاب تا جبهه ها

آقای صالحی تبار متولد سال ۱۳۳۷ در نیشابور است. او در خانواده ای مذهبی و انقلابی بزرگ شد. وقتی پای انقلاب به میان آمد، مثل یک سرباز واقعی به امام خمینی لبیک گفت؛ در تظاهرات شرکت کرد، اعلامیه پخش کرد و شعار نوشت. اما وقتی دشمن به کشور حمله کرد، فهمید وظیفه اش این است که به جبهه برود. خودش می گوید:

«در ۲۰ سالگی ازدواج کردم و یک سال بعد از حمله دشمن، دیگر نتوانستم بی تفاوت بمانم. به جبهه رفتم و فرمانده گردان شدم. در طول ۶۰ ماه، در لشکرهای مختلفی از جمله لشکر امام رضا (ع) و لشکر ویژه شهدا خدمت کردم.»

نوجوانانی که قهرمان شدند

آقای صالحی تبار با بغض از نوجوانان رزمنده صحبت می کند. او می گوید: «بچه هایی بودند که هنوز سبیل درنیآورده و لباس های رزم برایشان بزرگ بود. یکی از این نوجوانان، محمد عبیری، فقط ۱۶ سال داشت اما ایمانش به خدا و اسلام طوری بود که آدم از او درس می گرفت. شب عملیات بدر، در هورالعظیم، وقتی محمد آخرین گلوله اش را شلیک کرد و تیرش تمام شد، با قنداق اسلحه به دل دشمن زد و با شجاعتی وصف ناشدنی به شهادت رسید. عشق به وطن و ایمان همین بچه ها بود که به ما هم نیرو می داد.»

لحظه های سخت و شیرین جنگ

صالحی تبار از سختی های جبهه هم می گوید: «در عملیات رمضان ۱۲۰ روز به خانه نیامدم. وقتی برگشتم، پسر من را شناخت. خودش را در آغوش مادرش انداخت و گفت: نه، این بابای من نیست!»

او ادامه می دهد: «در عملیات های مختلف مثل بدر، بیت المقدس و حاج عمران زخمی شدم و به افتخار جانبازی رسیدم. بعد از جنگ، به عنوان فرمانده تیپ امام رضا (ع) تا زمان بازنشستگی خدمت کردم.»

نماز

ارتباطی بی نظیر با خدا و برکات آن در زندگی

نماز یکی از اصلی‌ترین عبادات در دین اسلام است که مسلمانان پنج بار در روز آن را به جامی آورند. این عبادت نه تنها یک تکلیف دینی است، بلکه دارای برکات روحی، روانی و اجتماعی فراوانی است که می‌تواند زندگی انسان را تغییر دهد.

زینب میرزایی



نماز، سبب تقویت ارتباطات اجتماعی

نماز جماعت، که در بسیاری از موارد در مساجد و حتی در خانه‌ها برگزار می‌شود، فرصتی برای تقویت روابط اجتماعی است. این عبادت جمعی باعث ایجاد روحیه همبستگی، همکاری و همدلی میان مسلمانان می‌شود. نماز جماعت همچنین موجب ایجاد پیوندهای عمیق‌تر در جامعه می‌شود که می‌تواند در زمان‌های نیاز، به یاری فرد برسد. این برکت اجتماعی نماز در زندگی جوانان می‌تواند نقش مهمی در ساخت جامعه‌ای سالم و متحد ایفا کند.

نماز، حفظ سلامتی جسم و روح

نماز علاوه بر برکات روحی، برکات جسمی نیز دارد. حرکات خاص نماز مانند رکوع، سجده و قیام برای بدن انسان مفید است و موجب تحرک و انعطاف‌پذیری عضلات می‌شود. بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که انجام این حرکات می‌تواند از بروز بسیاری از بیماری‌ها جلوگیری کند. علاوه بر این، نماز باعث بهبود عملکرد قلب و سیستم گردش خون شده و در کنار آن، به تقویت سیستم ایمنی بدن کمک می‌کند. بنابراین، نماز نه تنها برای روح انسان مفید است، بلکه به سلامت جسم نیز کمک می‌کند.

نماز، برکات دنیوی و آخرتی

نماز علاوه بر برکات دنیوی، سبب کسب پاداش‌های عظیم در آخرت می‌شود. در قرآن کریم و احادیث اهل بیت (ع)، اهمیت ویژه‌ای به نماز داده شده است. هر رکعت از نماز، هر سوره‌ای که خوانده می‌شود و هر حرکت در نماز، برای فرد گناه‌زدایی کرده و ثواب‌های زیادی به همراه دارد. برکات آخرتی نماز باعث می‌شود که فرد در زندگی دنیا نیز احساس رضایت و سعادت بیشتری داشته باشد.

سخن آخر

نماز در زندگی مسلمانان تنها یک عبادت نیست، بلکه منبعی بزرگ از برکات و نعمت‌ها است که تأثیرات آن در روحیه، جسم، روابط اجتماعی و زندگی فردی قابل مشاهده است. برای نوجوانان و جوانان، نماز می‌تواند راهی برای آرامش، نظم و تقویت ارتباط با خداوند باشد. با انجام نماز، انسان می‌تواند بر چالش‌های زندگی غلبه کرده و در مسیر رشد و کمال قرار گیرد.

نماز، پل ارتباطی با خداوند

نماز فرصتی است که انسان می‌تواند در آن با خداوند متعال ارتباط برقرار کند. این ارتباط روحانی باعث می‌شود انسان احساس امنیت، آرامش و اطمینان بیشتری پیدا کند. در دنیای شلوغ و پرهیاهو، نماز زمان اختصاصی برای فرد است که می‌تواند همه فکر و ذهن خود را تنها به خداوند و خواسته‌های درونی‌اش معطوف کند. در این لحظات، انسان از دغدغه‌ها و مشکلات دنیوی فاصله می‌گیرد و فقط به عبادت و راز و نیاز با خدا مشغول می‌شود.

نماز، تقویت روحیه و آرامش درونی

یکی از برکات بزرگ نماز این است که به انسان آرامش روانی و روحی می‌دهد. وقتی در برابر خداوند قرار می‌گیریم، به طور ناخودآگاه احساس سبکی و راحتی پیدا می‌کنیم. نماز با ریتم خاص خود به کاهش استرس و اضطراب کمک کرده و ذهن انسان را از افکار منفی و مضر پاک می‌سازد. این برکت، به‌ویژه برای نوجوانان و جوانانی که با مشکلات و دغدغه‌های زیادی مواجه هستند، می‌تواند بسیار مفید و مؤثر باشد.

نماز، باعث نظم و انضباط

نماز نه تنها یک عبادت است، بلکه یک تمرین عملی برای نظم و انضباط در زندگی است. وقتی انسان پنج بار در روز باید وقت مشخصی را برای نماز اختصاص دهد، به طور غیرمستقیم خود را به رعایت نظم و ترتیب عادت می‌دهد. این موضوع در زندگی روزمره تأثیر زیادی دارد. نماز کمک می‌کند تا فرد زمان‌های خود را به طور بهینه مدیریت کرده و از بی‌نظمی و بی‌برنامگی دور باشد.



هوش مصنوعی

دوست دیجیتال جدید شما!



هوش مصنوعی AI دیگر یک چیز عجیب و غریب نیست. امروز، این فناوری در بسیاری از جنبه‌های زندگی ما حضور دارد و به ما کمک می‌کند تا زندگی راحت‌تری داشته باشیم. اگرچه ممکن است بیشتر به ربات‌ها و فیلم‌های علمی تخیلی فکر کنید، هوش مصنوعی در واقعیت به طرز جالبی در حال تغییر دنیای ماست. در اینجا برخی از کاربردهای هوش مصنوعی که در زندگی روزمره‌تان دیده‌اید را معرفی می‌کنیم.

■ زینب زارعی



دستیار صوتی: فرمانده دیجیتال شما

تا به حال این نام را شنیده بودید؟ لباس هوشمند! مثلاً لباس هوشمند به چه کار ما می‌آید؟ اصلاً کجا چنین لباسی را می‌فروشند که ما بخریم؟! لباس هوشمند Smart Clothes کاربردهای متنوعی می‌تواند داشته باشد. مثلاً گوگل با همکاری Levi Strauss قصد دارد ژاکتی را تولید کند که بتواند به گوشی همراه متصل شود. برخی قابلیت‌های آن می‌تواند عکاسی با حرکت باشد. دستور را با حرکت ژاکت که از قبل تعریف کردید، صادر می‌کنید. یا از آب و هوا باخبر می‌شوید، وضعیت ترافیک را آنالیز می‌کنید.

بازی‌های ویدیویی: دشمنان هوشمندتر!

در دنیای بازی‌ها، هوش مصنوعی نقش زیادی در ساخت دشمنان و چالش‌های مختلف دارد. در بسیاری از بازی‌ها، دشمنان با توجه به حرکات شما واکنش نشان می‌دهند و بازی همیشه هیجان‌انگیز و جدید باقی می‌ماند. این تجربه باعث می‌شود که شما هر بار که بازی را شروع می‌کنید، با چالش‌های متفاوتی روبه‌رو شوید.

خانه‌های هوشمند: زندگی راحت‌تر

شاید شما هم از دستگاه‌های هوشمند در خانه خود استفاده می‌کنید. از ترموستات‌های هوشمند گرفته تا چراغ‌های خودکار، این تکنولوژی‌ها با استفاده از AI به طور خودکار محیط خانه شما را برای راحتی بیشتر تنظیم می‌کنند. به عنوان مثال، ترموستات‌های هوشمند می‌توانند دمای خانه را بر اساس زمانی که شما در خانه هستید، تنظیم کنند.

آینده‌ای که در آن زندگی می‌کنیم

هوش مصنوعی به طور مستمر در حال تغییر و پیشرفت است. این فناوری در زندگی روزمره ما بیشتر از آنچه که فکر می‌کنیم وجود دارد و کمک می‌کند تا راحت‌تر و سریع‌تر زندگی کنیم. از دستیارهای صوتی و پیشنهادات شخصی‌سازی‌شده گرفته تا خودروهای خودران و خانه‌های هوشمند، هوش مصنوعی در همه جا حضور دارد و به زندگی ما رنگ و بوی جدیدی می‌دهد. شاید هنوز در ابتدای راه باشیم، اما مطمئناً هوش مصنوعی نقش بسیار بزرگی در آینده ما خواهد داشت.

پیشنهادهای شخصی‌سازی شده

شما ممکن است متوجه شده باشید که بعد از گوش دادن به یک آهنگ یا تماشای یک فیلم، بعضی پلتفرم‌ها پیشنهاداتی مشابه می‌دهند. این دقیقاً کار هوش مصنوعی است. AI با تجزیه و تحلیل علایق شما، پیشنهادات شخصی‌سازی‌شده‌ای برای شما ایجاد می‌کند. این تکنولوژی در خرید آنلاین نیز کاربرد دارد. مثلاً وقتی وارد یک سایت خرید آنلاین می‌شوید، کالاهایی مشابه آنچه که قبلاً خریده‌اید به شما پیشنهاد می‌شود.

رانندگی خودکار: ماشین‌های بدون راننده

هوش مصنوعی یکی از بخش‌های اصلی خودروهای خودران است. تصور کنید ماشین شما بدون نیاز به راننده، شما را به مقصد می‌رساند! شرکت‌هایی مانند تسلا در حال توسعه این فناوری هستند. خودروهای خودران با استفاده از حسگرها و الگوریتم‌های هوش مصنوعی می‌توانند به طور مستقل جاده‌ها را پیمایش و از تصادفات جلوگیری کنند.

پزشکی هوشمند: شفا از طریق تکنولوژی

در دنیای پزشکی، هوش مصنوعی می‌تواند در تشخیص بیماری‌ها و درمان‌های مناسب کمک کند. AI می‌تواند با بررسی تصاویر پزشکی، مثل عکس‌های اشعه ایکس، بیماری‌هایی مانند سرطان را سریع‌تر شناسایی کند. حتی در برخی اپلیکیشن‌های سلامتی، می‌توانید از هوش مصنوعی برای مشاوره فوری استفاده کنید.

امنیت آنلاین: محافظ دیجیتال شما

هوش مصنوعی همچنین در امنیت آنلاین شما نقش مهمی دارد. سیستم‌های هوش مصنوعی می‌توانند با شناسایی رفتارهای مشکوک، از حساب‌های شما در برابر حملات و کلاهبرداری‌ها محافظت کنند. مثلاً، در برخی سایت‌ها با استفاده از شناسایی چهره یا اثر انگشت، از ورود غیرمجاز جلوگیری می‌شود.



مهدی سلیمانی

تفکر انتقادی چیست و چرا باید آن را بیاموزیم؟

تصور کن که وارد یک فروشگاه پر از کالاهای مختلف شده‌ای. در اینجا، پیش روی تو انواع و اقسام پیشنهادات، محصولات و تبلیغات قرار دارند. بدون داشتن ابزار درست، ممکن است فریب خورده و کالای اشتباهی را خریداری کنی. حالا اینجا ****تفکر انتقادی**** همان ابزاری است که به تو کمک می‌کند تا بهترین انتخاب‌ها را انجام دهی. تفکر انتقادی یعنی توانایی نگاه کردن به مسائل از زاویه‌های مختلف، پرسیدن سوالات درست و تحلیل کردن اطلاعات به شکل منطقی. در دنیای امروز که پر از اخبار، اطلاعات و نظرات مختلف است، برای اینکه همیشه تصمیمات درست بگیری و گرفتار اشتباهات نشوی، نیاز به این مهارت داری. این که فقط چیزی را بپذیری و به سرعت قضاوت کنی، می‌تواند تو را از مسیر اصلی‌ات دور کند.

چطور تفکر انتقادی می‌تواند آینده‌ات را شکل دهد؟

تفکر انتقادی به عنوان یک ابزار قدرتمند، تأثیر زیادی بر زندگی‌ات خواهد داشت. وقتی در مواجهه با اطلاعات یا تصمیمات مختلف قرار می‌گیری، تفکر انتقادی به تو کمک می‌کند که دقیق‌تر فکر کنی و از تصمیمات اشتباه جلوگیری کنی. این مهارت برای نوجوانانی مثل تو که در آستانه انتخاب‌های بزرگ مانند انتخاب رشته تحصیلی، شغل و حتی دوستان خود هستی، ضروری است. برای مثال، شاید در انتخاب دوستان یا حتی رابطه با دیگران تحت تأثیر احساسات قرار بگیری، اما اگر بتوانی با تفکر انتقادی به موضوع نگاه کنی، می‌توانی تصمیمات منطقی‌تر بگیری. تفکر انتقادی به تو کمک می‌کند تا مسائل را از زوایای مختلف بررسی کنی و به نتایج دقیقی برسی.

چطور تفکر انتقادی را در زندگی‌ات به کار ببری؟

برای اینکه بتوانی از قدرت تفکر انتقادی بهره‌برداری کنی، باید یاد بگیری که چطور آن را در زندگی‌ات به کار ببری. در اینجا چند نکته برای استفاده از این مهارت در زندگی روزمره آورده‌ایم:

- ۱- سوال بپرس: هرگاه با اطلاعات جدید یا یک موضوع مهم روبه‌رو شدی، از خودت بپرس: «آیا این اطلاعات قابل اعتماد هستند؟» یا «چه دلایلی پشت این اطلاعات وجود دارد؟» این سوالات به تو کمک می‌کنند که سطحی نگاه نکنی و به عمق مسئله بروی.
- ۲- مقایسه و بررسی منابع مختلف: در دنیای دیجیتال و فضای مجازی، اطلاعات مختلفی وجود دارند که ممکن است دقیق یا اشتباه باشند. همیشه سعی کن منابع مختلف را بررسی کنی و از یک دیدگاه متنوع به مسائل نگاه کنی.
- ۳- تفکر منطقی بدون احساسات: زمانی که می‌خواهی تصمیمی بگیری، مهم است که احساسات را کنار بگذاری و از منطق و دلیل استفاده کنی. تصمیمات احساسی معمولاً اشتباه‌ترین تصمیمات هستند.

- ۴- برای خودت توضیح بده: یکی از بهترین راه‌ها برای درک بهتر یک موضوع این است که آن را برای خودت توضیح دهی. این کار به تو کمک می‌کند که فهم بهتری از موضوع پیدا کنی و شاید سوالات جدیدی برایت پیش بیاید.



تفکر انتقادی در دنیای دیجیتال؛ هوشیار باش

امروزه، ما در دنیای پر از اطلاعات زندگی می‌کنیم و فضای دیجیتال یکی از بزرگترین منابع این اطلاعات است. با این حال، خیلی از این اطلاعات می‌توانند اشتباه یا حتی فریبنده باشند. برای مثال، شاید در شبکه‌های اجتماعی مطلبی ببینی که خیلی جذاب به نظر بیاید، اما آیا واقعاً درست است؟ تفکر انتقادی به تو کمک می‌کند که وقتی با چنین اطلاعاتی روبه‌رو می‌شوی، ابتدا از خودت بپرسی: «آیا این اطلاعات معتبر هستند؟ آیا هدف خاصی پشت این پست یا خبر وجود دارد؟» این مهارت به تو کمک می‌کند که از دام‌های فریبنده و اخبار نادرست دوری کنی و تنها به اطلاعات معتبر توجه کنی.

تفکر انتقادی؛ کلید تصمیم‌گیری‌های صحیح و موفقیت

تفکر انتقادی به تو قدرت می‌دهد که در مواجهه با تصمیمات مهم زندگی، انتخاب‌های درست‌تری داشته باشی. این مهارت نه تنها به تو کمک می‌کند که اخبار و اطلاعات نادرست را تشخیص دهی، بلکه به تو این امکان را می‌دهد که در زندگی شخصی‌ات هم تصمیمات دقیق‌تر و بهتری بگیری. برای مثال، وقتی می‌خواهی تصمیم بگیری که چه رشته‌ای را انتخاب کنی یا چه شغلی را دنبال کنی، تفکر انتقادی به تو کمک می‌کند که به جای تصمیم‌گیری بر اساس تنها احساسات یا نظرات دیگران، به گزینه‌ها فکر کنی و بهترین انتخاب را برای آینده‌ات انجام دهی.

پس از امروز، هر زمان با مسئله‌ای روبه‌رو شدی، به جای پذیرش سریع آن، کمی بیشتر فکر کن، سوال بپرس و منطقی‌تر تصمیم بگیر. تفکر انتقادی کلید موفقیت در دنیای پیچیده امروز است.



«روزی خواهم آمد» روایتی مستند و جذاب از زندگی الیاس جمشیدی شاهرودی، آزاده و رزمنده‌ای است که کودکی ساده و پرشور خود را در دل روستاهای جنوب ایران آغاز کرده و با ورود به دوران پرتلاطم انقلاب و جنگ تحمیلی، سفری حماسی را تجربه می‌کند. این کتاب با نثری صمیمی و روان، به رویدادهای مهمی چون انقلاب اسلامی، اعزام به جبهه، شرکت در عملیات‌هایی مانند فتح‌المبین و رمضان و نهایتاً اسارت در اردوگاه‌های بعثی می‌پردازد.

ساختار کتاب به چهار بخش اصلی تقسیم شده است: کودکی و انقلاب، که آغازگر زندگی و زمینه‌ساز مبارزات اوست. جنگ تحمیلی، شامل لحظات پراضطراب و روایت‌های هیجان‌انگیز از جبهه‌ها، اسارت، که اوج سختی‌ها و آزمون‌های روحی و جسمی است. روایت تصویر و اسناد، که نگاه مستندتری به داستان می‌بخشد. نثر کتاب با روایت‌های ساده و واقعی، تأثیری عمیق بر خواننده می‌گذارد و صحنه‌های تاریخی و انسانی را به گونه‌ای روایت می‌کند که مخاطب، به‌ویژه گروه سنی ۱۱ تا ۱۷ سال، بتواند با آن ارتباط برقرار کند. این اثر نه تنها تاریخ را زنده می‌کند، بلکه درس‌های بزرگی از ایثار، شجاعت و همبستگی را در دل خود جای داده است.

- نام کتاب: روزی خواهم آمد
- نویسنده: بهزاد پودات
- ناشر: نشر شاهر
- سال چاپ: ۱۴۰۳



پیشنهاد کتاب

- نام کتاب: شکارچی تانک
- نویسنده: اکرم صدیقی کلاته
- ناشر: نشر شاهر
- سال چاپ: ۱۴۰۳



شکارچی تانک یک کتاب مهیج و تاثیرگذار در قالب داستان تصویری (کمیک استریپ) است که زندگی قهرمانانه شهید «محمدعلی صفا» را از کودکی تا شهادتش روایت می‌کند. این اثر، شما را به سفری پرماجر می‌برد؛ از آموزش‌های کماندویی در انگلستان تا حضور در خط مقدم دفاع مقدس. با ترکیب داستانی واقعی و تصاویر رنگی جذاب، این کتاب توانسته است ماجراهای پرهیجان یک قهرمان واقعی را به شکلی سرگرم‌کننده و آموزنده بازگو کند. نوجوانان با خواندن این کتاب، معنای شجاعت، فداکاری و عشق به وطن را بهتر درک خواهند کرد. اگر به دنبال تجربه‌ای متفاوت در قالب کتاب‌های داستانی هستید، شکارچی تانک با روایت ساده، تصاویر جذاب و مضمون الهام‌بخش خود، انتخابی بی‌نظیر برای شماست.

امروز کتاب خوانی و علم آموزی، نه تنها یک
وظیفه ملی، که یک واجب دینی است.
مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

	5					6			B			1		
	8	3	6			C		1	5	E	4			
G						4			6		3			
			E			3		F			8	C		7
	6		B		2			1	9					F
F		1		C		7					D	8	3	
A						5	2	4				C	G	E
	G		7			D			C	8		5		
		2			B	7			F			9		A
B	9	7				4	E	A						5
	A	E	G					6			B		3	C
	4				F	5				E		7		B
	3		1	B		2		G				5		
			9		5			E						6
			8	E	D		9		6			B	G	2
		F			7			C						D

آماره‌ای مغزت را به چالش بکشی؟

این سودوکو ترکیبی از اعداد و حروف انگلیسی است که باید با دقت و هوش خودت حلش کنی. قوانین ساده‌اند، اما پیدا کردن پاسخ، هنر توست:

۱. هر سطر: هر عدد و حرف باید یک بار ظاهر شود و نباید تکرار شود.
۲. هر ستون: هیچ عدد یا حرفی نباید دوباره در ستون تکرار شود.
۳. هر منطقه مشخص شده: اعداد و حروف باید به گونه‌ای قرار بگیرند که هیچ تکراری وجود نداشته باشد.

چگونه شروع کنیم؟

- از خانه‌هایی که بیشتر پر هستند شروع کن.
- دقت کن که هر عدد یا حرفی که قبلاً در یک سطر، ستون یا بخش وجود دارد، به تو کمک می‌کند خانه‌های خالی را پر کنی.

آماره برای رقابت

این جدول ترکیبی، یک چالش واقعی برای ذهن خلاق و تیزبین توست. چقدر طول می‌کشد تا این معما را حل کنی؟ رکورد بزنی و نشان بده که بهترین هستی!

دنیای دیجیتال، دوست یا دشمن سلامت ما؟

دنیای دیجیتال امروز، جایی است که ارتباطات سریع، بازی‌های هیجان‌انگیز و اطلاعات بی‌پایان در آن جریان دارد. تقریباً همه‌ی ما هر روز از گوشی‌ها، کامپیوترها و دیگر دستگاه‌های دیجیتال استفاده می‌کنیم. اما آیا می‌دانید که استفاده زیاد از این ابزارها می‌تواند تأثیرات منفی بر سلامت جسمی و روانی ما بگذارد؟ در اینجا قصد داریم بررسی کنیم که چطور دنیای دیجیتال می‌تواند هم دوست ما باشد و هم دشمن!



اعتماد به تکنولوژی: وقتی سرگرمی تبدیل به مشکل می شود

گاهی اوقات، استفاده از دستگاه های دیجیتال آنقدر زیاد می شود که به یک اعتماد تبدیل می شود. این یعنی زمانی که برای مدتی از گوشی یا بازی های ویدیویی استفاده نمی کنید، احساس ناراحتی یا بی حوصلگی می کنید. اعتماد به تکنولوژی می تواند باعث کاهش تعاملات اجتماعی، کاهش عملکرد تحصیلی و حتی مشکلات روانی شود. برای پیشگیری از این مشکل، مهم است که زمان استفاده از تکنولوژی را کنترل کنید و به فعالیت های غیر دیجیتال مانند ورزش، مطالعه یا دیدار با دوستانتان بپردازید.

چطور از دنیای دیجیتال به درستی استفاده کنیم؟

دنیای دیجیتال می تواند هم مفید باشد و هم مضر، بستگی به این دارد که چگونه از آن استفاده کنیم. اگر بتوانیم از تکنولوژی به شیوه ای متعادل و سالم استفاده کنیم، می توانیم از مزایای آن بهره مند شویم و از آسیب های آن جلوگیری کنیم.

پیشنهادهای برای استفاده سالم از تکنولوژی

- تعیین زمان استفاده: برای هر روز زمان مشخصی را برای استفاده از گوشی یا کامپیوتر تعیین کنید.
- استراحت های منظم: هر ۳۰ دقیقه یک بار، چند دقیقه استراحت کنید تا از فشار به چشم ها و بدن جلوگیری شود.
- فعالیت های غیر دیجیتال: وقت هایی را برای ورزش، مطالعه یا دیدار با دوستان خارج از فضای دیجیتال بگذارید.
- توجه به خواب: حداقل یک ساعت قبل از خواب از گوشی استفاده نکنید.

«یاد بگیر که با دنیای دیجیتال دوست بشی، ولی همیشه به خودت و سلامتی اولویت بده؛ تو می تونی از تکنولوژی به بهترین شکل ممکن استفاده کنی و در عین حال لحظات واقعی و باارزشی هم برای خودت بسازی.»

شبکه های اجتماعی: دوروی سکه

امروزه کمتر کسی است که از شبکه های اجتماعی استفاده نکند. این برنامه ها به ما کمک می کنند تا با دوستانمان در ارتباط باشیم، اخبار جدید را ببینیم و حتی با افراد جدید آشنا شویم. اما آیا تا به حال فکر کرده اید که شبکه های اجتماعی ممکن است باعث اضطراب و احساسات منفی شوند؟

وقتی در شبکه های اجتماعی مرور می کنیم، ممکن است ببینیم که دیگران همیشه خوشحال و موفق به نظر می رسند. این مقایسه ها می توانند باعث شوند که خودمان را کمتر از آنچه که هستیم ببینیم. همین امر می تواند به افسردگی یا استرس منجر شود. بنابراین، مهم است که همیشه به یاد داشته باشیم که آنچه در شبکه های اجتماعی می بینیم، ممکن است تنها بخشی از واقعیت باشد.

خواب و دنیای دیجیتال: دشمنی پنهان

چقدر به خواب شبانه تان اهمیت می دهید؟ اگر شب ها ساعت ها در حال چک کردن تلفن همراه یا تماشای فیلم هستید، باید بدانید که نور آبی ساطع شده از صفحه نمایش می تواند خواب شما را مختل کند. این نور باعث می شود که بدن شما تولید ملاتونین (هورمونی که به خواب کمک می کند) را متوقف کند. نتیجه؟ خواب آشفته و احساس خستگی در روز بعد! برای داشتن خواب سالم، بهتر است حداقل یک ساعت قبل از خواب از گوشی، تبلت یا کامپیوتر استفاده نکنید.

دردهای جسمی: وقتی تکنولوژی باعث آسیب می شود.

شاید شما هم تجربه کرده اید که پس از استفاده طولانی از گوشی یا کامپیوتر، دچار درد در گردن، کمر یا چشم ها شوید. این دردها به دلیل وضعیت نادرست بدن هنگام استفاده از دستگاه ها به وجود می آیند. برای مثال، وقتی به مدت طولانی از تلفن همراه استفاده می کنید، سر خود را به سمت پایین خم می کنید که این کار می تواند فشار زیادی به گردن وارد کند. راه حل؟ برای جلوگیری از این مشکلات، باید به وضعیت بدن خود توجه کنید و از تکنیک هایی مانند تنظیم ارتفاع صندلی یا استفاده از استراحت های منظم برای جلوگیری از فشار به بدن استفاده کنید.

شب یلدا؛ شبی جادویی! 66

تصور کن یک شب سرد زمستانی است. همه اعضای خانواده دور هم جمع شده‌اند، میوه‌های رنگارنگ، هندوانه و انار روی سفره است و صدای خنده‌ها و صحبت‌های دوستانه فضای خانه را پر کرده است. این همان جادوی شب یلداست؛ شبی که در کنار عزیزان بودن را جشن می‌گیریم و این شب خاص را پر از معنا و انرژی می‌کنیم.

فاطمه زارعی

یلدا؛ شبی پر از عشق و زندگی

شب یلدا، یا همان شب چله، طولانی‌ترین شب سال است که در فرهنگ ایرانی از دیرباز جشن گرفته می‌شود. این شب نماد پیروزی نور بر تاریکی است و ایرانیان در این شب بلند، به جشن زندگی و بازگشت خورشید می‌پردازند. از قدیم باور داشتند که پس از شب یلدا، خورشید دوباره از دل تاریکی بیرون می‌آید و روزهای بلندتر آغاز می‌شود.

نمادهای یلدا و معنی آنها در سفره ایرانی

در شب یلدا، سفره‌ای پر از نمادهای زیبای ایرانی پهن می‌شود که هر کدام مفهومی عمیق دارند: **انار:** این میوه قرمز رنگ نماد زندگی و تولد دوباره است. ایرانی‌ها به‌ویژه در شب یلدا انار می‌خورند تا برکت و خوشبختی به خانه‌شان بیاورند. **هندوانه:** نماد تابستان و گرما است که در شب یلدا خورده می‌شود تا احساس نشاط و انرژی را به خانه بیاورد. **آجیل و خشکبار:** خوردن آجیل و خشکبار در این شب، نماد خوشبختی و سلامت است.

چرا شب یلدا برای ما اهمیت دارد؟

شب یلدا به‌خوبی نشان می‌دهد که حتی در تاریک‌ترین شب‌ها، می‌توان از لحظات خوب و شیرین زندگی لذت برد. این شب به ما یادآوری می‌کند که زندگی هم مانند شب و روز است؛ هر چقدر شب تاریک‌تر باشد، روز روشن‌تر و زیباتر خواهد بود. از این رو، شب یلدا فقط یک جشن ساده نیست، بلکه جشن پیروزی بر تاریکی و شروع روزهای روشن است.

آداب و رسوم شب یلدا؛ جشنی پر از شور و نشاط

حافظ خوانی: یکی از محبوب‌ترین رسم‌های شب یلدا، خواندن فال حافظ است. اعضای خانواده دور هم جمع می‌شوند و هر کسی فال خود را می‌گیرد. این رسم یادآور فرهنگ غنی ادبیات ایران است. **قصه‌گویی:** بزرگ‌ترها در این شب‌های طولانی قصه‌هایی از دوران گذشته برای نسل جدید تعریف می‌کنند. این داستان‌ها می‌توانند از تاریخ ایران باشند یا قصه‌هایی که در خانواده‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. **پذیرایی با میوه‌ها و خوراکی‌ها:** در سفره شب یلدا همیشه میوه‌های خوش‌رنگ و خوش طعم مثل انار، هندوانه و سیب وجود دارند. آجیل و شیرینی‌های خوشمزه نیز برای پذیرایی از مهمان‌ها استفاده می‌شود.



چگونه شب یلدا را خاص تر کنیم؟

بازی های گروهی: می توانید شب یلدا را با بازی های جذاب مثل اسم و فامیل یا حدس کلمات همراه کنید. این بازی ها نه تنها لحظات شادی ایجاد می کنند بلکه باعث تقویت ارتباطات و پیوند خانوادگی می شوند.

ثبت لحظات در دفتر خاطرات: این شب خاص را می توانید با نوشتن خاطرات خود در یک دفترچه به یادگار نگه دارید. نوشتن درباره اتفاقات شب یلدا، فال حافظ یا حتی عکس گرفتن از لحظات شاد می تواند به شما کمک کند تا این شب را همیشه در یاد داشته باشید.

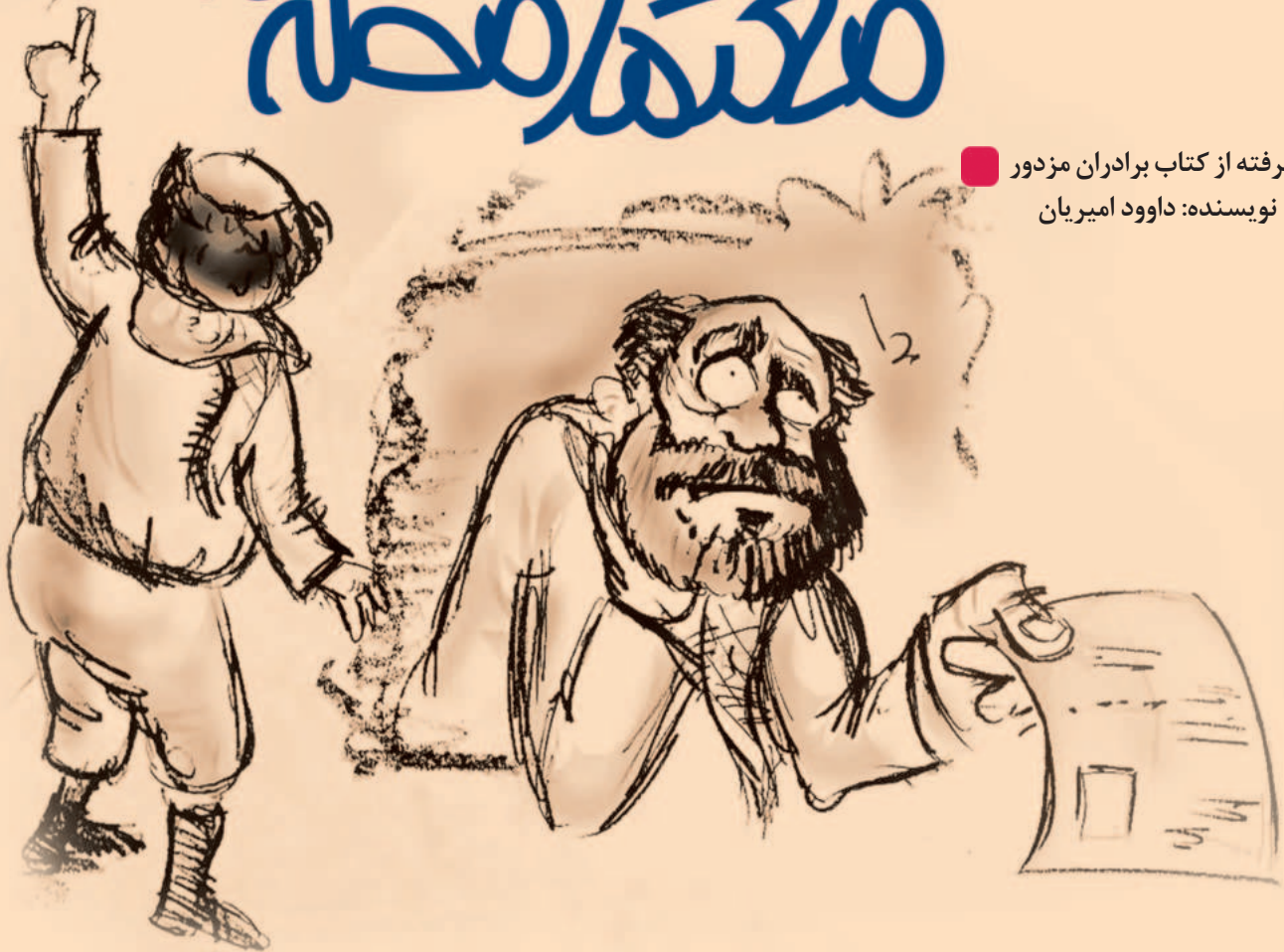
یلدا؛ شبی که به یاد می ماند!

شب یلدا به ما یادآوری می کند که هیچ چیز نمی تواند گرمای خانواده و دوستان را از بین ببرد. این شب، شبی است که از تاریکی به روشنی می رسمیم، از سرمای زمستان به گرمای دل ها می آییم و نشان می دهیم که با هم بودن چقدر ارزشمند است. پس امسال، یلدا را به شبی خاص و خاطره انگیز تبدیل کن و از این دورهمی لذت ببر.



ملک‌ها صله ما

برگرفته از کتاب برادران مزدور
نویسنده: داوود امیریان



ماندن را جایز ندانستم و زدم بیرون. نفهمیدم مسیر پایگاه اعزام نیرو تا محله‌مان را چطور آمدم در راه همه‌اش دنبال دو تا معتمد بودم. راستش در محله‌مان معتمد و خوش‌نام کم نبود اما مشکل من این بود که خودم خیلی خوش‌نام نبودم و اندازه صد تا آدم گناهکار اسم در کرده بودم همه کسبه و اهالی محل از دستم ذله بودند مغازه‌ای نبود که شیشه‌اش را با توپ خرد و خاکشیر نکرده باشم پیرمردی نبود که موقع بازی فوتبال در محله مزه شوت‌های مرا نچشیده و با ضربه توپ کله معلق نشده باشد خلاصه کلام همه از دستم عاصی بودند و می‌دانستم اگر بفهمند کارم به آنها افتاده و ریش نداشته‌ام پیششان گرو است چه معامله‌ای با من می‌کنند. یک‌دفعه دیدم ایستاده‌ام جلوی مغازه آقای «پرویز» و او دارد بروبر نگاهم می‌کند. این آقا پرویز اسم واقعی‌اش پرویز نبود یک بار از دهان نوه‌اش پرید و گفت که اسم واقعی پدر بزرگش «قندعلی» است.

از آن به بعد من هر بار که می‌خواستم صداش کنم می‌گفتم: «آقا قندعلی» و او سرخ و سفید می‌شد و برایم خط و نشان می‌کشید. اما حالا زمانی بود که باید گردن کج می‌کردم و یک جوری دلش را به دست می‌آورم.
رفتم توی مغازه و گفتم: «سلام آقا پرویز!»

عشق رفتن به جبهه دیوانه‌ام کرده بود نه سن و سال درست و حسابی داشتم، نه تن و بدن رشید و تنومند. هر بار که می‌رفتم پایگاه اعزام نیرو، انگار که با بچه تخس و پررویی طرف باشند دنبالم می‌کردند و با بد و بیراه و تهدید، بیرونم می‌کردند. اما آن قدر رفتم و آمدم تا مسئول ثبت نام را از رو بردم. بنده خدا با خنده‌ای که شکل دیگری از گریه بود چند تا فرم داد دستم، من هم چشمان اشک‌آلودم را سریع پاک کردم و با خط خرچنگ قورباغه‌ام تندتند فرم‌ها را پر کردم. ماند دو تا فرم که باید دو نفر از افراد معتمد و خوش‌نام محله آن را پر می‌کردند. مثل خر ماندم توی گل. در حالی که سعی می‌کردم حالت چهره‌ام مظلومانه باشد، به مسئول ثبت نام گفتم: «من دو تا خوش‌نام و معتمد از کجا پیدا کنم؟»
بنده خدا که از دستم عاصی شده بود با تندی گفت: «از تو جیب من چه می‌دانی فرم‌ها را بده پر کنند و زود بیار حالا هم تا از تصمیم خودم برنگشته‌ام پرورد کارت.»

کم آورد. به زور لبخند زد و گفت: «آخر پسر جان تو از جان من چه می خواهی می دانی اگر ننه بابایت بفهمند من می دانستم که تو می خواهی بروی جبهه و خبرشان نکرده ام چقدر از دستم ناراحت می شوند؟» نفس راحتی کشیدم و گفتم خیالتان تخت آن قدر جیغ و داد کرده ام که همه جان به سر شده اند و با رفتن من به جبهه موافقت به شرطی که دیگر کاری به کارشان نداشته باشم.» سر تکان داد و گفت: «آن فرم لعنتی را بده من!» بعد عینک شیشه کلفتش را به چشم زد. با خوشحالی یکی از فرم ها را به دستش دادم. فرم دوم را روی کفه ترازویش گذاشتم و گفتم: «بی زحمت، این یکی را هم بدهید یکی از دوستانتان پر کند، تا دیگر مزاحم نشوم.» آه سردی کشید و حرفی نزد.

بله این طوری بود که آقا قندعلی و دوست صمیمی اش «آقامراد» معرف من شدند و من رفتم جبهه اما دست روزگار بازی دیگری برای من تدارک دیده بود. سال ها بعد که من جوانی متین و سربه راه شده بودم به همراه پدر و مادرم بار دیگر مزاحم آقا قندعلی شدم. اما این بار می خواستم مرا به غلامی قبول کند و دامادش بشوم. حالا شما فکرش را بکنید که در جلسه خواستگاری چه گذشت...

بنده خدا طوری با چشمان ورقلمبیده و متعجب نگاهم کرد که دلم برایش سوخت. بعد از چند لحظه گل از گلش شکفت و با لبانی خندان گفت: «سلام پسر گلم حالت چطوره؟» فهمیدم که زده ام به هدف حسابی مایه گذاشتم و مخش را ریختم تووی فرغون و برایش روضه خواندم و منبر رفتم که ترش کرد و با عتاب گفت: «بس کن بچه اول صبحی چه خبرته این قدر حرف می زنی. راست و حسینی بگو ببینم دردت چیه؟» فهمیدم که تنور داغ است و موقع چسباندن نان. ماجرا را گفتم اول هاج و واج نگاهم کرد. بعد پقی زد زیر خنده و آب دهانش مثل قطرات باران ریخت روی سر و صورتم لابه لای افشاندن آب دهانش گفت: «چی.... تو... می خواهی... بری جبهه؟» اخم کردم و گفتم مگه من چه ام است خدای نکرده کور و کچلم یا دست و پایم چلاقه؟ تا گفتم کچل انگار که حرف ناجوری زده باشم ترش کرد حق هم داشت. چون قدرت خدا جز چند تا شوید روی سر براقش اثری از مو نبود. کمی سرخ شد و گفت: «نخیر. من همچه کاری نمی کنم برورد کارت.» داشتم قاطی می کردم گفتم: «باشد آقا قندعلی فقط یادت باشد که خودت خواستی. از امروز روی تمام دیوارهای محل می نویسم آقا پرویز مساوی با آقا قندعلی اصلاً یک تابلوی گنده می خرم و می دهم رویش بنویسند مغازه پر مگس آقا قندعلی!»



پله‌های نرم

سعید و ناصر، که آخر صف کنار هم ایستاده بودند، نگاه معناداری به یکدیگر انداختند. اشکی از گوشه چشم سعید لغزید. وقتی بر گونه‌اش نشست، گرمای مختصری حس کرد؛ اما پیش از آنکه لذت این گرما طولانی شود، اشکش در سرمای شب قندیل بست. او با دشواری لب‌های لرزانش را گشود:
 - فرمانده از اینکه مارو آورده ناراضیه. هنوز حرفاش یادمه. چند بار گفت شما بچه‌این. خدا رحم کرد که نفهمید شناسنامه‌ها مونو دستکاری کردیم.

برف می‌بارید، سنگین و بی‌رحم. سربازها دست‌هایشان را جلو دهان گرفته بودند و مدام ها می‌کردند تا از سرمای استخوان‌سوزرها شوند.
 فرمانده که جلوتر از همه ایستاده بود، سرش را برگرداند و با لحن قاطعانه‌ای گفت:
 - استغفرالله. آخه من با شما دو تا چیکار کنیم؟ نوک دماغتون یخ زده، دستاتون مثل لبو شده. مگه نگفتم برگردین؟ اینجا جای شما نیست.



ناصر، در حالی که ها می کرد و دستانش را گرم می کرد، خندید:

– خوب هم فهمید. می دونی چرا؟ چون شناسنامه منو دید. فهمید از ۱۳ سال خودمو کردم ۱۵. ولی تو چی؟ چرا اون ۲ رو به جای ۴، ۸ کردی؟ کی باورش می شه تو ۱۸ سالته؟ قد بلند که نیستی، ریش و سبیلم نداری.

ناصر پوز خندی زد و ادامه داد:

– اگه پا درمیونی نیروها نبود، فرمانده هیچ وقت ما رو نمی آورد.

سعید، ابروهایش در هم رفت:

– یعنی دیگه نمی تونیم جبهه بپاییم؟

ناصر سرش را تکان داد:

– مگه نشنیدی؟ می گن هیچ کاری از دستمون برنمیاد.

سعید، با گام های محتاط، پا به پای نفر جلویی جلورفت و با صدایی اندوهگین گفت:

– دلم می خواد برای وطنم کاری کنم. حتی اگه کوچیک باشه.

صدای فرمانده که نزدیکشان می شد، هر دویشان را به سکوت واداشت:

– هیس! بچه ها ساکت. اگه دشمن بفهمه اینجا نیرو هست، همه مونو تیربارون می کنه. ستون، سریع تر حرکت کنین. وقت نداریم! با تاریک تر شدن هوا، سرمای شب بر پوست و جان همه خراش انداخت. باران و برف به طور همزمان می بارید و زمین زیر پایشان به گل ولای تبدیل شده بود.

ناصر و سعید، خسته و گل آلود، به سختی قدم برمی داشتند.

فرمانده ایستاد و با صدایی نگران گفت:

– بچه ها، یه کپه برف اینجا هست که از تفاعش بالا رفته. باید کیسه سنگری یا چیزی پیدا کنیم. سریع بگردین! یادتون باشه هیچ نوری روشن نکنین. دشمن کوچک ترین نوری ببینه، ما رو به رگبار می بندد.

بعد از دقایقی، چند نفر برگشتند و با صدای ناامید گفتند:

– فرمانده، هیچی پیدا نکردیم.

ناگهان، صدای ناصر بلند شد:

– ما پیدا کردیم! من و سعید، دوتا کیسه سنگر آوردیم.

فرمانده لبخندی زد و گفت:

– دمتون گرم. اما قول بدین بعد از عملیات برگردین و درس بخونین.

همه از روی کیسه ها گذشتند. کیسه ها نرم و لغزنده بودند.

باران شدت گرفته بود و آسمان با صدای رعد می غرید.

فرمانده به آرامی پرسید:

– کسی جا نمونده؟

سعید با صدای لرزان گفت:

– من و ناصر هنوز رد نشدیم. فکر کنم کیسه ها تو گل فرو رفتن.

فرمانده خم شد و دستشان را گرفت:

– خدا رو شکر که سبکین. بیاین بالا، سریع!

وقتی به منطقه رسیدند، صدای تیراندازی و انفجار گوش فضا را پر کرد. دشمن منور می زد و شب را روشن تر از روز کرده بود. سعید و ناصر پشت خاکریز اسلحه به دست گرفته بودند.

سعید با لبخندی که از سرما لرزان بود، گفت:

– خدا رو شکر که نیروها رد شدن.

ناصر، با لبخندی تلخ، گفت:

– حداقل به درد کیسه سنگر خوردیم.

سپیده نزدیک بود که صدای رگبار بیشتر و بیشتر شد. یکی از رزمنده ها با بغض فریاد زد:

– فرمانده، اون دوتا نوجوان، سعید و ناصر، شهید شدند.



به عنوان سیاهی لشکر هم شده می‌روم

عشق حسن به جبهه

وقتی دشمن متجاوز به کشورمان ایران حمله کرد، حسن آرام و قرار نداشت. دلش می‌خواست به جبهه برود و با دشمن بعتی بجنگد. او دانش‌آموز کلاس اول متوسطه در رشته تجربی بود که در بسیج ثبت‌نام کرد و یک بسیجی شد.



تنها ۱۵ سال داشت که به جبهه رفت

هر روز خبرهای جبهه را پیگیری می‌کرد. وقتی می‌شنید که دشمن بسیاری از نیروهای ایرانی را شهید می‌کند، به شدت ناراحت می‌شد. حسن سن و سال زیادی نداشت، اما علاقه زیادی به جبهه داشت. یک روز به مادرش گفت: «مادر عزیزم، الان جبهه به نیرو نیاز داره. منم دلم می‌خواد به جبهه برم. حتی اگه به من نیازی نباشه، دلم می‌خواد به عنوان یه سیاهی لشکر در جبهه حضور داشته باشم تا صدام بسوزه وقتی می‌بینه نوجوونا هم به جبهه میان تا با دشمن بجنگن...»

بالاخره این عشق و علاقه به جنگ با دشمن، حسن را راهی جبهه کرد. او با عشق و شور فراوان با دشمن جنگید و نشان داد که وطن برای نوجوان‌ها هم اهمیت دارد و چقدر دلشان می‌خواهد که دشمن را شکست دهند.

فرزند قزوین

حسن در اول دی‌ماه سال ۱۳۴۷ در قزوین به دنیا آمد. نام پدرش اسدالله و مادرش سکینه بود. شغل پدرش کارگری بود و با زحمت خرج و مخارج خانواده را تأمین می‌کرد. حسن علاقه زیادی به درس و مدرسه داشت. می‌دانست که پدرش با چه زحمتی تلاش می‌کند تا پولی به دست آورد و خرج خانواده شود. به همین دلیل به خوبی درس می‌خواند تا گوشه‌ای از زحمات خانواده را جبران کند.



شهید حسن محمد رحیمی‌ها



وصیت زیبای حسن

«پدر و مادر بزرگوaram، در زمان آمدنم به این جا دلم برای تان می سوخت. ولی موقعیت زمانه اقتضا می کند که جوانان با حضور در جبهه ها بجنگند تا رستگار شوند. به امت شهید پرور بگویند که در صورت تداوم جنگ، مانع رفتن بچه های شان به جبهه نشوند و بگذارند تا آن ها پیگیر اهداف شان باشند. همیشه امام را دعا کنید و مبادا مثل مردم کوفه تنهائش بگذارید. همین طور برای سلامتی تمام یاران با وفایش دعا کنید. از هر جهت به رزمندگان کمک کنید؛ همیشه در سنگرها باشید. مسجد، مدرسه، نماز جمعه و جبهه ها را فراموش نکنید. مبادا در ارتباط با ضدانقلاب باشید. هر کس هر حرفی از ضدانقلاب زد توی دهانش بزنید تا ساکت شود. به مادران و پدران شهدا دلداری بدهید.»

۱۳ سال چشم انتظاری

پدر و مادر حسن خبر شهادت او را شنیدند. از آن جایی که شهادت بزرگترین آرزوی حسن بود، اندوهگین نشدند. تنها از این دلگیر بودند که چرا پیکر حسن به میهن برنگشته است. مادر شهید گفت: «خواب دیدم که آب روان یک جنازه را با خود برد که سر به بدن ندارد. حسن وقتی شهید شد، سر به بدن نداشت. جنازه اش را آب با خود برده بود. من سیزده سال صبر برای همان پیکر بی سر کردم.»

پایان فراغ

جنگ تمام شده بود. ایران در آرامش و امنیت بود چرا که درخت پر بار انقلاب با خون شهدایی چون حسن آبیاری شده بود؛ اما هنوز خبری از حسن نبود. مادر در فراغ پسرش آنقدر با خدا راز و نیاز کرد تا بالاخره دعاهای مادر مستجاب شد و بعد از ۱۳ سال، چند تکه استخوان به وطن بازگشت.



شهید حسن محمدرحیمی ها در هفتم اسفند سال ۱۳۶۲ در جزیره مجنون به شهادت رسید. پیکرش مدت ها در منطقه جا ماند و سال ۱۳۷۵ پس از تفحص، در گلزار شهدای زادگاهش به خاک سپرده شد.

زهرا ضرعامی از استان البرز



سلام بر شهیدان، سلام بر امام شهیدان
سلام و درود بر کسانی که کاری سخت انجام دادند که کار هر کسی در این عالم نیست.

آنان که با شور جوانی و با وجود زن و فرزند، راه مبارزه در راه خدا را انتخاب کردند و برای حفاظت از سرزمین و دینشان از همه آنچه داشتند گذشتند و جان عزیزشان را تقدیم اسلام کردند. اینها همان انسان هایی هستند که اگر در زمان امام حسن (علیه السلام) بودند ایشان در غربت و تنهایی به شهادت نمی رسیدند. این شیرمردان اگر در کنار امام حسین (علیه السلام) بودند، در کربلا غوغا می کردند و یزیدیان را تار و مار می کردند. اگر این شهیدان با امام سجاد (علیه السلام) بودند ایشان هرگز رنگ اسارت را نمی دیدند. این دلاوران از نسل همان شهیدان پاک کربلا هستند که در این زمانه زندگی می کردند.

امیرحسین ملائی از شهریار

در سکوت شب، وقتی که ستارگان با چشمان اشک بار به زمین می نگرند، صدای قلب هایی که برای عشق به وطن تپیدند، در گوش هستی می پیچد. شهدای عزیز، شما که در آتش ظلم سوختید و بال گشودید، شجاعت تان قصه ای است که زمان هرگز فراموش نخواهد کرد. شما رفتید، اما حضورتان جاودانه شد؛ در هر ذره از خاکی که با خونتان تقدس یافت، در هر نفسی که برای آزادی کشیده می شود، و در هر نگاهی که به آسمان دوخته می شود، برای دیدن رد پای پروازتان. شما ایستادید؛ نه برای خود، بلکه برای مردمی که آرامش و امنیت شان را مدیون ایثار شما هستند. شما چراغی شدید در تاریکی، فانوسی که مسیر سربلندی و عزت را برای نسل های آینده روشن می کند. شجاعت شما فراتر از کلمات است؛ زیرا در حالی که مرگ در یک قدمی بود، عشق به میهن و ایمان به آرمان هایتان شما را بی هراس نگاه داشت. سوگند می خوریم که راهتان را ادامه داده و یاد و خاطرتان را در قلبمان حک کنیم.



محمد صالح زارعی از استان همدان

سلام به همه شما مردان بزرگ. سلام به شما مردانی که نشان دادید با چه شهامت و شجاعتی پای این انقلاب ایستادید و از مردم دفاع کردید. آن هم چه دفاعی، به به. من صبح که از خواب بیدار شدم، مادرم گفت که دیشب اسرائیل خیانت کار، این رژیم کودک کش به کشور عزیزمان حمله کرده. من زود پای شبکه خبر نشستم. درست بود، اسرائیل به کشور ما حمله کرده بود، اما چه حمله ای! خیلی از مردم نمی دانستند. من آن روز فهمیدم که پنج تن از نیروهای غیور ارتش با جان فشانی تمام اجازه ندادند که حتی خواب مردم به هم بخورد. من و تمام مردم ایران از شما و تمامی مردان شجاع و غیوری که مواظب امام خامنه ای و این وطن و انقلاب هستید متشکریم. من خوب می دانم که شما شهدا زنده هستید و در پیش پروردگار روزی می خورید. دلم می خواهد مانند شما از این کشور مراقبت کنم تا دشمن بداند که مردم این مرز و بوم، چه مرد و چه زن پای این انقلاب ایستاده و اجازه نمی دهند که حتی یک وجبش در دست دشمن بیفتد.



نفس سادات اجلالی از شهریار

سلام و درود خداوند بر ارواح پاک شهدا، آنان که با گذشتن از خون و جان خود خون و جان ما فرزندان انقلاب اسلامی و ایران عزیزمان را حفظ کردند- من از کودکی توسط پدرم که او هم عاشق شهدا است با شهدا آشنا شدم و به مزار شهدا مثل شهید ابراهیم هادی می رفتم - ابراهیم هادی دوست داشت که در جنگ با اسرائیل شهید شود - این روزها جبهه مقاومت پر شده از ابراهیم ها و من خیلی خوشحالم که با این شهیدان آشنا شدم و سعی دارم که دنباله رو آنها باشم.



فاطمه زهرا میرزایی از مشهد

سلام و درود بر شهیدان لاله گون که با خون سرخ خود درخت اسلام را آبیاری کردند، در برابر قدرت پوشالی اسرائیل جنایتکار قد علم کردند و تا سرحد مرگ از خود گذشتند تا ما در آرامش و امنیت باشیم. خداوند بزرگ را شاکریم که با این ولایت مداران سرافراز، دشمن نتوانسته حتی یک ذره از خاک وطن ما را اشغال کند. یاد شهیدان عزیز در ذهنمان و در زندگی ما سبز و جاویدان است.



پیروان خط امام







درخشش نخبگان ایرانی با ۹ مدال مهارتی در جهان

زهرا نایی



ایرانیان همواره نام سرزمین اصیل خود را پرآوازه می‌کنند. این بار و در همین ماه‌های اخیر قرعه به نام نخبگان سرزمین‌مان افتاده است. نخبگانی که نوجوانی ۱۶ ساله، در بین‌شان حضور داشت. به همت این نخبگان مهارتی، باری دیگر پرچم ایران زمین در جهان بالا رفت و درخشید. نخبگان مهارتی، نوجوانان و جوانان برومند ایرانی، ۹ مدال و مدالیون را در مسابقات جهانی مهارت ۲۰۲۴ لئون فرانسه کسب کرده‌اند. این رویداد خجسته در روزهای پایانی شهریورماه سال ۱۴۰۳ اتفاق افتاده است.

حضور نوجوان ۱۶ ساله در مسابقات

ایران امسال در مسابقات worldskills-lyon ۲۰۲۴ شرکت کرد. به این منظور ۱۸ نخبه مهارتی در ۱۵ رشته به همراه ۶ مترجم در این مسابقات شرکت کردند. این نخبگان که نمایندگان ایران محسوب می‌شدند، پس از پشت سر گذاشتن مسابقات داخلی برای این دوره از مسابقات انتخاب شدند. کوچکترین نماینده ایران ۱۶ سال داشت که در رشته وب و توسعه شبکه‌های موبایل به این مسابقات راه یافت. شرکت‌کنندگان در بیش از ۶۰ رشته مهارتی به رقابت پرداختند، در حالی که میلیون‌ها نفر نتایج این مسابقات را دنبال می‌کردند.



انتخاب از بین ۱۴۰۰ نخبه

رشته‌های مورد رقابت

بر اساس منابع خبری ۱۸ نخبه ماهر ایرانی در این دوره از المپیاد جهانی مهارت در رشته‌های امنیت سایبری، پردازش ابری، توسعه نرم‌افزارهای موبایل، جواهرسازی، راهکارهای نرم‌افزاری برای کسب و کار، رباتیک، طراحی مهندسی مکانیک، مدیریت سیستم‌های تحت شبکه، توسعه نرم‌افزارهای موبایل، فناوری طراحی گرافیک، فناوری‌های وب، مکترونیک، سرویس و نگهداری هواپیما، نانوایی نان‌های حجیم و سیستم‌های تبرید و تهویه به رقابت پرداخته‌اند.

مدالیون چیست؟

مدالیون معمولاً به نشان‌های بزرگتر گفته می‌شود که به صورت روی میزی است و به لباس نصب نمی‌شود. در موارد نادری نشان به شکل چهارگوشه ساخته می‌شود و به آن پلاک گفته می‌شود، به کار بردن واژه مدالیون برای گردن‌آویزهای متداول صحیح نیست.

مدال‌ها و مدالیون‌ها

نوجوانان و جوانان شرکت‌کننده در مسابقات جهانی فرانسه مدال و مدالیون‌ها را در چه رشته‌هایی به دست آورده‌اند؟ پاسخ این پرسش را به نقل از پایگاه خبری آزمون ملی مهارت می‌آوریم.

۱ مدال نقره: رشته امنیت سایبری

۲ مدالیون: پردازش ابری

۳ مدالیون: تهویه و تبرید

۴ مدالیون: توسعه برنامه‌های موبایل

۵ مدالیون: مدیریت سیستم‌های تحت شبکه

۶ مدالیون: راهکارهای نرم‌افزاری برای تجارت

۷ مدالیون: فناوری‌های وب

۸ مدالیون: فناوری طراحی گرافیک

۹ مدالیون: جواهرسازی

انتخاب نخبگان

سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور به عنوان نماینده ایران در سازمان جهانی مهارت (WSI) سالانه مسابقات ملی مهارت را برگزار می‌کند.

نخبگان شرکت‌کننده در مسابقات جهانی ۲۰۲۴ لئون فرانسه از میان برگزیدگان دوره بیست‌ویکم و دوره بیست‌ودوم همین مسابقات ملی مهارت انتخاب شده بودند. این نخبگان برای شرکت در مسابقات جهانی مهارت که هر ۲ سال یک‌بار در یکی از کشورها برگزار می‌شود، به فرانسه اعزام شدند.



کیستان...!

فاطمه صالحی

یک قهرمان واقعی

بنیانگذار واحد توپخانه و یگان موشکی سپاه، نقشی حیاتی در دفاع از کشور ایفا کرد.

پس از جنگ، او فعالیت‌های خود را در حوزه تحقیقات ادامه داد و پروژه‌های بزرگی را در زمینه موشک‌سازی مدیریت کرد. این تلاش‌ها و دستاوردها باعث شد که دوستانش لقبی ویژه به او بدهند: پدر پیشرفت‌های موشکی ایران.

سرانجام این قهرمان، در ۲۱ آبان ۱۳۹۰ هنگام انجام وظیفه و خدمت به کشورش، همراه با تعدادی از یارانش به شهادت رسید؛ اما نام و یاد او همیشه در قلب‌های کسانی که او را می‌شناختند زنده خواهد ماند.

حالا وقتشه که شما فکر کنید! تمام سرنخ‌ها در این داستان پنهان شده‌اند. آیا می‌توانید بفهمید چه کسی شایسته لقب پدر پیشرفت‌های موشکی ایران است؟ اگر پاسخ شما درست باشد، نه تنها این راز را کشف کرده‌اید، بلکه خودتان هم بخشی از ماجرای این قهرمان خواهید شد. امتحان کنید!

در ششم آبان ۱۳۳۸، کودکی در محله سرچشمه تهران متولد شد؛ کودکی که از همان سال‌های اولیه زندگی، شور و اشتیاقی عمیق به دین اسلام و زندگی امامان داشت. او زیر نظر امام جماعت محله، آموزش‌های دینی را فراگرفت و خیلی زود توانست درکی عمیق از اسلام پیدا کند.

او و برادرش به همراه دیگر هم‌محلی‌ها گروه سرودی تشکیل دادند که بعدها افتخار اجرای سرودی خاص را در روز ورود امام خمینی به فرودگاه مهرآباد یافتند. اما این نوجوان پرانرژی، نه تنها در فعالیت‌های دینی و فرهنگی فعال بود، بلکه در درس و تحصیلات نیز موفق عمل کرد و مدرک کارشناسی مهندسی صنایع خود را از یکی از معتبرترین دانشگاه‌ها دریافت کرد.

وقتی انقلاب به پیروزی رسید و سپاه پاسداران تشکیل شد، او به یکی از اعضای فعال آن تبدیل شد. با آغاز جنگ تحمیلی، این قهرمان بزرگ مسئولیت فرماندهی توپخانه را بر عهده گرفت و به عنوان



عطر دعا و نان

خانه پر از احساس می شد
از صوت قرآن خواندن تو
مهر و محبت موج می زد
در آن نگاه روشن تو

هر کس که با پرسش می آمد
مهمان علم و دانش بود
حتی فقیری که می آمد
مهمان مهر و بخشش بود

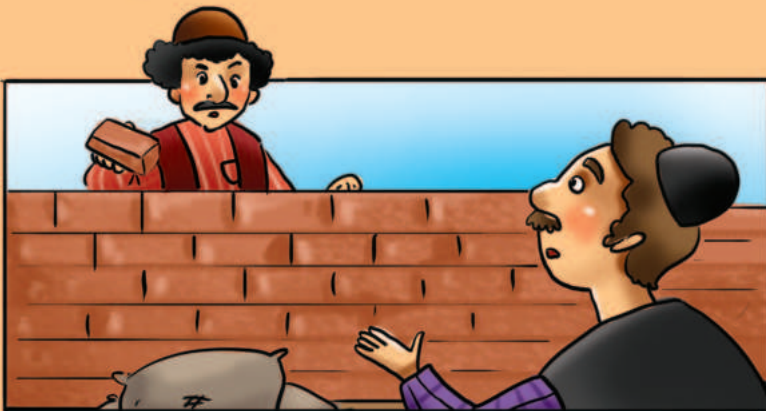
مثل شما هرگز ندیدم
در بخشش و در مهربانی
تو بهترین الگوی مایی
بانوی پاک و آسمانی

سجاده ات وقت عبادت
با اشک هایت آشنا بود
یا فاطمه (س) آن لحظه تنها
کارت فقط ذکر و دعا بود

من خوب می دانم دعایت
اول برای دیگران بود
جز عطر شیرین دعاها
در خانه ی تو عطر نان بود

زهرا عراقی

یک من عسل نفوردنی!



یک روز، عمورجب که بتا بود، مشغول ساختن خانه‌ای بود. صاحب‌خانه با نگرانی به او گفت: «عمورجب جان، این خانه کی تمام می‌شود؟ هوا سرد شده و من می‌خواهم زودتر خانه‌ام آماده شود.»



زمانی نه‌چندان دور، مردی به نام عمورجب در محله‌ای زندگی می‌کرد. عمورجب اخلاق تندی داشت و زبان تلخش همه را فراری می‌داد. در و همسایه از دست او به ستوه آمده بودند، حتی همسرش هم دیگر طاقت رفتارهای او را نداشت!



عمورجب به خانه برگشت. همسرش استکان چای را کنار او گذاشت و با نگرانی پرسید: «چی شده؟ نکند باز هم با صاحب کارت دعوا کردی؟» عمورجب گفت: «مردم اخلاق ندارند، زن! تازه من همه فن حریفم. بیکار نمی‌مانم.»



اما عمورجب، طبق معمول، با عصبانیت آجر را پرت کرد و فریاد زد: «منظورت این است که تنبلم؟! آجر به سر صاحب‌خانه خورد و او با دست روی پیشانی شکسته‌اش، فریاد کشید: «دیگر نمی‌خواهم تو خانه‌ام را بسازی! برو بیرون، ای مرد بداخلاق!»



عمورجب با انرژی شروع کرد به ساختن صندلی. نجار از کارش خوشش آمد و گفت: «ای کاش صندلی را سفیدرنگ کنی!» اما عمورجب باز هم عصبانی شد، میخ و چکش را پرت کرد و فریاد زد: «یعنی می‌گویی من رنگ کردن بلد نیستم؟!»

او از خانه بیرون زد و دید نجاری به تنهایی کار می‌کند. سریع به او نزدیک شد و گفت: «من رجبم! درسته نیم‌وجیم، ولی کار می‌کنم انقدر قشنگ، می‌مونی درعجبم!» نجار که دست تنها بود، گفت: «خیلی خوب، بیا کمک کن.»



این بار عمورجب چند روزی بیکار ماند. در و همسایه که از بیکار شدن او باخبر شدند، تصمیم گرفتند به او کمک کنند. همه جمع شدند تا به او یاد بدهند که کمی مهربان‌تر باشد.



نجار که پایش زخمی شده بود، با ناراحتی گفت: «تو چرا انقدر زود از کوره در می‌روی؟!»



اما عمورجب با عصبانیت از جایش بلند شد و فریاد زد: «یعنی من بد اخلاقم؟ خب بروید هر چه خوراکی شیرین است بیاورید تا زبانم شیرین شود!»



همسایه‌ها یکی یکی به عمورجب گفتند: «رجب جان، کمی بخند!»، «مهربانی کن، این طوری زندگی‌ات بهتر می‌شود!»، «ببین، حتی کار هم نداری چون همه از دستت خسته شده‌اند.»



همسایه‌ها با ناامیدی از جا بلند شدند و یکی از آن‌ها گفت: «عمورجب، تو را با یک من غسل هم نمی‌شود خورد! تو را به خیر و ما را به سلامت!»

بانوی خوبی‌ها

رضا زارعی

علی (علیه السلام) با لبخندی گرم و صمیمی در چوبی خانه را باز کرد. نور خورشید، در حالی که آرام آرام غروب می کرد، از لابه لای در تابید و فضای خانه را روشن تر کرد. زینب (سلام الله علیها) و عباس (علیه السلام) که مشغول بازی بودند، با دیدن پدر از جا پریدند. زینب به سمت پدر دوید، دست او را بوسید و با لحنی پر از محبت گفت: «سلام پدر جان! خسته نباشید. خوش آمدید!» عباس که با نگاه کودکانه اش به زینب خیره شده بود، سریع خودش را به پدر رساند و دست دیگر او را بوسید: «سلام پدر جان! خسته نباشید!»

علی لبخندی زد و نشست. با دستانش به دیوار پشت سر تکیه داد و با نگاهی مهربان به آن دو گفت: «سلام به شما نور چشمان پدر! چه می کردید؟» زینب با آرامش در سمت چپ پدر نشست و عباس هم در سمت راستش. عباس با صدایی پر از هیجان گفت: «پدر جان! من و زینب با هم بازی می کردیم. تازه خواهرم برایم قصه تعریف کرد و قرصی نان هم آورد!» علی برای لحظه ای به فکر فرو رفت. خاطره ای در ذهنش زنده شد، روزی که فاطمه (سلام الله علیها) هنوز در کنارشان بود... آن روز علی به خانه آمد و با لبخندی گفت: «فاطمه جان! امروز مهمان داریم. آیا چیزی در خانه داریم که از او پذیرایی کنیم؟ فاطمه نگاهی به اطراف انداخت و با صدایی آرام گفت: «فقط یک تکه نان مانده که برای زینب کنار گذاشته ام. او گرسنه است و وقتی بیدار شود، غذا می خواهد.»

زینب که در گوشه ای از اتاق خوابیده بود، آرام پلک هایش را باز کرد. با شنیدن صحبت مادر، با صدای نازک کودکانه اش گفت: «مادر جان! بهتر است سهم من را به مهمان بدهید.»

فاطمه که از سخاوت دختر کوچکش تعجب کرده بود، گفت: «عزیزم، تو هنوز چهار سال داری، شاید نتوانی گرسنگی را تحمل کنی!» زینب با همان جدیت کودکانه لبخندی زد و گفت: «اشکالی ندارد، مادر جان! مهمان ماست، او باید سیر باشد.» علی دستی روی سر زینب کشید و با افتخار گفت: «عزیز بابا! خدا تو را بزرگ تر از سن و سالت کرده است.» عباس با صدای بلند گفت: «پدر جان! پدر جان!» علی از دنیای خاطرات بیرون آمد و به عباس نگاه کرد: «جانم پسرم!»

عباس با هیجان ادامه داد: «پدر! بیا با هم تمرین کنیم! می خواهم بهتر حرف زدن یاد بگیرم.»

علی لبخندی زد: «آفرین پسرم! خوب گوش کن. بگو: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ!»

عباس مشتاقانه تکرار کرد: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ! خدا یکی است!»

علی با مهربانی ادامه داد: «آفرین! حالا بگو «دو»!» عباس برای لحظه ای مکث کرد. نگاهش را به چشمان پدر دوخت و با جدیتی کودکانه گفت: «پدر! من خجالت می کشم با زبانی که «یک» گفته ام، «دو» هم بگویم.» علی با شگفتی نگاهش کرد، دستی روی سر عباس کشید: «آفرین پسرم! درست گفتی. خدا یکی است و هیچ شریکی ندارد.»

زینب آرام دستی روی دست پدر گذاشت و گفت: «پدر جان! آیا ما را دوست دارید؟» علی با لبخندی پر از مهر گفت: «بله عزیز بابا! بچه های ما پاره های تن ما هستند. چطور ممکن است شما را دوست نداشته باشم؟»

زینب نگاهی عمیق به چشمان پدر انداخت: «اما پدر جان! در دل مردان با ایمان مثل شما، دو محبت نمی گنجد. محبت خالص فقط برای خداوند است. محبت شما به ما، از روی مهربانی و مسئولیت است، اما عشق واقعی تان به خداوند یکتاست، درست است؟»

- حق با توست، دخترکم!

ناگهان علی یاد روزی افتاد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زینب را برای اولین بار در آغوش گرفته بود. پیامبر نوزاد را در آغوش گرفت و بوسید. سپس قطره های اشک از چشمانش جاری شد. فاطمه با نگرانی پرسید: «پدر جان! چرا گریه می کنید؟» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نگاهی غمگین به نوزاد انداخت و گفت: «دخترم! سرنوشت این نوزاد عزیز بسیار غمبار خواهد بود. بعد از ما، او سختی های بسیاری خواهد کشید، اما همه را به خاطر رضای خدا تحمل خواهد کرد.»

زینب با همان نگاه پر محبت به پدر خیره شده بود و علی در دل دعا می کرد: «خدایا! این دختر مهربان و فداکار را برای روزهای سخت آماده کن.»

بخونه و بگو!



بخونه و بخند!



برای پیدا کردن جواب
آنها را برعکس بخوان!

همیشه جلوتر از من می رود،
اما هیچ وقت نمی رسد. آن چیست؟
درب

من همیشه گرسنه ام و هر چیزی که
می بینم می خورم، اما هیچ وقت سیر نمی شوم.
آن چیست؟
آش

ما دو تا همیشه و همه جا با هم هستیم،
اما هیچ وقت همدیگر را نمی بینیم.
همسپ

آن چیست که همیشه می چرخد ولی
هیچ وقت از جایش تکان نمی خورد؟
بتمبلر

برنامه ریزی دقیق

پسر: مامان، می شه پول بدی یه کتاب بخرم؟
مامان: چه کتابی؟
پسر: کتاب «چطور از مامان پول بگیرم»!

دعای امتحان

بچه ها قبل از امتحان دعای می کردن: خدایا،
ما رو با سوالات امتحان غافلگیر نکن!
یکی از بچه ها گفت: خدایا، معلمون رو
با جواب های ما غافلگیر کن!

خواب دیدنی

دوست اول: دیشب خواب دیدم امتحان
ریاضی دارم.
دوست دوم: خب چی شد؟ قبول شدی؟
دوست اول: نمی دونم، بیدار شدم!

ماهی

علی: می دونی به ماهی که توی
بانک هست چی می گن؟
رضا: نه، چی می گن؟
علی: فیش بانکی.



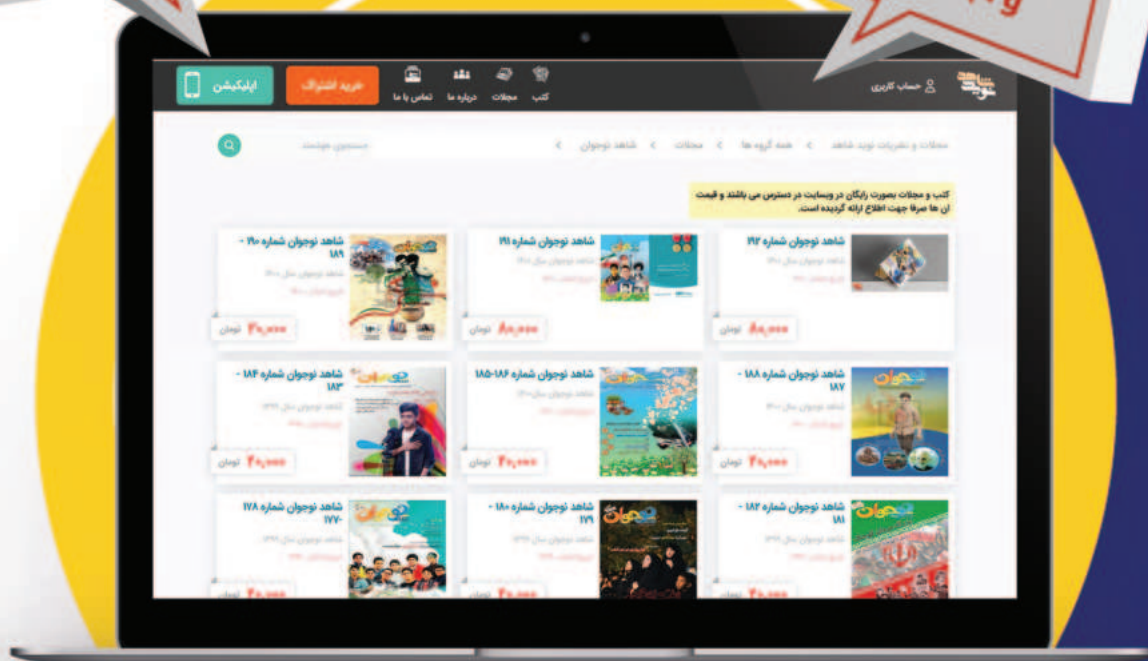


بخشی از وصیت‌نامه شهید رضا پناهی

این جانب با آگاهی کاملی که به شهادت دارم برای دفاع از اسلام و حیثیت انقلاب اسلامی و دفاع از مملکت اسلامی به فرمان بزرگ رهبر مسلمانان جهان و مرجع عالی قدر حضرت امام خمینی به جبهه حق علیه باطل شتافتم و امید است که خون مانهای انقلاب اسلامی را بارور کند، و شهادت ما موجب آگاهی و رشد فکری جامعه جهانی اسلام گردد. از شما ملت قهرمان می‌خواهم که پشتیبان روحانیت مبارز و متعهد به اسلام باشید که همیشه به قول امام عزیزمان، روحانیت است که تاکنون اسلام را زنده نگه داشته است و برادران سپاه و بسیج! شما به عنوان بازوی مسلح ولایت فقیه و سربازان صدر اسلام را زنده کنید. پس باید به وظیفه خطیری که دارید آگاه باشید و آن صیانت از اسلام عزیز است. در این راه باید شب و روز برای رضای خداوند و حراست از دین خدا تلاش کرد. همه ما مدیون این رهبری و این انقلاب هستیم و باید که این انقلاب را به اقصی نقاط دنیا صادر کرده و مقدمه ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به فراهم درآوریم.

مطالب متنوع،
سرگرم‌کننده
و جذاب

آموزش
مهارت‌های رفتاری
و اجتماعی



مجلات شاهد نوجوان را می‌توانید از سامانه الکترونیک مجلات
شاهد به آدرس mag.navideshahed.com دانلود نمایید.